قواعد ناب

در تعبير خواب

**آموزش تعبير خواب با مثال‌های واقعی در گذشته و حال**

**تأليف:**

**عبدالله السدحان**

**ترجمه:**

**إسحاق دبیری**/

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** |  | **book@aqeedeh.com** | | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv | | |  | | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.shabnam.cc  www.sadaislam.com | |
|  | | | | | | |
|  | | | |  | |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc420872462)

[مقدمه‌ی دانشمند بزرگوار دکتر عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین 1](#_Toc420872463)

[مقدمه‌ی دانشمند بزرگ شیخ: عبدالله بن سلیمان المنیع 1](#_Toc420872464)

[مقدمه‌ی مؤلف 5](#_Toc420872465)

[پيشگفتار 9](#_Toc420872466)

[اهمیّت بحث رؤیا: 9](#_Toc420872467)

[ارزش رؤیا و اهمیّت آن در اسلام: 10](#_Toc420872468)

[1- فائده رؤیا هموارکننده راه وحی است: 10](#_Toc420872469)

[2- فائدۀ رؤیا دلیل بر غیب و آخرت است: 12](#_Toc420872470)

[3- فائده و سود عظیمی که از رؤیا حاصل می‌شود: 12](#_Toc420872471)

[عوامل تکرار شدن رؤیا: 14](#_Toc420872472)

[باب اول: چند مقدمه قبل از تأويل 17](#_Toc420872473)

[انواع رؤیا: 17](#_Toc420872474)

[1- کلام فرشته: 17](#_Toc420872475)

[2- کلام شیطان: 17](#_Toc420872476)

[3- کلام نفس: 17](#_Toc420872477)

[و معبّرین به پنج نوع تقسیم می‌شوند: 18](#_Toc420872478)

[قاعدۀ کلی صحيح شرعی در تأويل خواب چيست؟ 19](#_Toc420872479)

[حقیقت رؤیا: 20](#_Toc420872480)

[روش علمی در تعبير خواب 20](#_Toc420872481)

[تذکرات مهمّ: 21](#_Toc420872482)

[\* حدود رؤیا: 22](#_Toc420872483)

[\* خواب و شیطان: 22](#_Toc420872484)

[آداب رؤیای صالحه 23](#_Toc420872485)

[آداب رؤیای ناخوشایند 23](#_Toc420872486)

[باب دوم: قواعد تأويل رؤيا 25](#_Toc420872487)

[قاعدۀ اول: رؤیا یک نتیجۀ ظاهری است 25](#_Toc420872488)

[نمونه: 25](#_Toc420872489)

[قاعدۀ دوّم: آنچه در مورد دارالحق می‌آید غالباً با وجود قرائن حق است 26](#_Toc420872490)

[قاعدۀ سوم: هر رؤیای مرموزی بوسيله ضدش تعبیر می‌شود جز رؤیاهایی که به دلالت قرآن و سنت تعبیر می‌شوند یا رؤیای‌های که به قیامت مرتبط هستند و یا رؤیاهای که عمومی می‌باشند 26](#_Toc420872491)

[أمثله: 27](#_Toc420872492)

[قاعدۀ چهارم: اصول رؤیای رمزی حول سه چیز دور می‌زند: «جنس، صنف و طبع» 28](#_Toc420872493)

[جدولی از اصول رؤیای رمزی 29](#_Toc420872494)

[قاعدۀ پنجم: نکته اساسی و قابل توجه در تأویل کلمه، معنای متحرک آن است نه نص ثابت 29](#_Toc420872495)

[قاعدۀ ششم: تعبیر خواب صورت نمی‌گیرد مگر بوسیلۀ دو امر 31](#_Toc420872496)

[قاعدۀ هفتم: رؤیای صادقه صحبت فرشته است و او دروغ نمی‌گوید 31](#_Toc420872497)

[مراتب نفس 32](#_Toc420872498)

[قاعدۀ هشتم: خوابی که ارتباط مستقیم با دنیای واقعی داشته باشد، مورد اعتماد نیست بلکه از گفتگوی نفسانی محسوب می‌شود. مادامیکه بعد از دعا، استخاره و استشاره، حاصل نشده باشد 32](#_Toc420872499)

[قاعدۀ نهم: خوابی که در بیداری به یاد نمی‌آید خیری در آن نیست مادامیکه قرینه‌ای در عالم واقع آن را به یاد نیاورد 33](#_Toc420872500)

[قاعدۀ دهم: رؤیای که با ترس و خوف همراه است، اصل در تعبیر آن، آسان‌گیری و بشارت است. 33](#_Toc420872501)

[قاعدۀ یازدهم: تعبیر، قیاس و تشبیه و ظنّ است نه قطع و یقین 34](#_Toc420872502)

[قاعدۀ دوازدهم: هر اثر دردناکی بعد از رؤیا در بیداری نشانه شروع آسیب از طریق چشم است. 35](#_Toc420872503)

[قاعدۀ سیزدهم: رؤیا رازی است که خداوند بوسیلۀ فرشته نزد بیننده خواب بودیعه می‌گذارد 35](#_Toc420872504)

[قاعدۀ چهاردهم: هر رؤیا دو معنی دارد 36](#_Toc420872505)

[قاعدۀ پانزدهم: رؤیا مؤمن را مسرور می‌کند نه مغرور 38](#_Toc420872506)

[قاعدۀ شانزده‌هم: رؤیا بر حسب اختلاف شکل و ظاهر انسان‌ها و قدر منزلت آنها تغییر می‌کند 38](#_Toc420872507)

[قاعدۀ هفده‌هم: هر خوابی که براساس اصول معتبر تعبیر شده باشد، کامل است و بوسیله تعبیر دیگری نقض نمی‌شود: 39](#_Toc420872508)

[قاعدۀ هجدهم: کسی که خوابش را تعبیر نمی‌کند از تبعات آن سالم نمی‌ماند تا اینکه تعبیر کند یا خیر آن را از خداوند مسألت نماید 40](#_Toc420872509)

[قاعدۀ نوزده‌هم: تعبیر خواب دعائی است بیمه شده از جانب فرشته 41](#_Toc420872510)

[قاعدۀ بیستم: رؤیا واقعه‌ی متکاملی است که تجزیه کردن، به آن ضرر می‌رساند 41](#_Toc420872511)

[قاعدۀ بیست و یکم: گناه کسی که در بازگو کردن خوابش دروغ گوید 42](#_Toc420872512)

[قاعدۀ بیست و دوم: چیزی که عقلا محال است، ممکن است در خواب روی دهد از دو طریق: 43](#_Toc420872513)

[قاعدۀ بیست‌وسوم: صادق‌ترین مردم در رؤیا صادق‌ترین آنهاست در گفتگو 44](#_Toc420872514)

[قاعدۀ بیست و چهارم: رؤیا صفتی است غیبی که در آینده آشکار می‌شود نه صفتی که در حال، تأثیرگذار باشد 44](#_Toc420872515)

[قاعدۀ بیست و پنجم: واقع‌شدن تعبیر خواب ضرورتاً بر ثبوت وصف تعبیر یا صحت و توانائی معبّر دلالت نمی‌کند 44](#_Toc420872516)

[قاعدۀ بیست و ششم: اگر خوابی که تعبیر آن واقع شده است تکرار گردید از چهار حالت زیر خالی نیست 45](#_Toc420872517)

[قاعدۀ بیست و هفتم: غالباً رؤیای بد زود واقع می‌شود و رؤیای نیک دیر: 45](#_Toc420872518)

[قاعدۀ بیست و هشتم: رؤیای که مانند؛ سپیدۀ صبح آشکار شود نیاز به تعبیر ندارد 46](#_Toc420872519)

[قاعدۀ بیست و نهم: رؤیا عامّه است 47](#_Toc420872520)

[قاعدۀ سی‌ام: هر خوابی که تأویل آن به دلیل وجود رمزهای متضاد مشکل گردد، بر رمز واضح آن اعتماد می‌شود 48](#_Toc420872521)

[قاعدۀ سی و یکم: هرگاه در خواب مباشر و مسبب و ساکت جمع شدند حکم همۀ آنها یکی است مخصوصاً در مسأله زخم چشم 49](#_Toc420872522)

[قاعدۀ سی و دوّم: تمام مثل‌های قرآن کریم و سنت نبوی اصول علم تعبیر هستند 50](#_Toc420872523)

[قاعدۀ سی و سوم: قرینۀ خواب تکیه‌گاه تعبیر است 52](#_Toc420872524)

[قاعدۀ سی و چهارم: بیننده خواب سزاوارتر است نسبت به خواب خود 54](#_Toc420872525)

[قاعدۀ سی و پنجم: توافق جمعی بر یک رؤیا غالباً دلیل بر صحت آن است مادامیکه مخالف شریعت نباشد 55](#_Toc420872526)

[قاعدۀ سی‌وششم: مخالفت رؤیا با شریعت، دلیل واضح بر بطلان آن است 55](#_Toc420872527)

[قاعدۀ سی و هفتم: دلالات ارقام در احلام حجت است 55](#_Toc420872528)

[قاعدۀ سی و هشتم: هر عصری تعبیر مخصوص به خود دارد و تعبیر بر حسب عصر و زمان صورت می‌گیرد: 57](#_Toc420872529)

[قاعدۀ سی و نهم: نکتۀ قابل توجه در رؤیا، روش شما در تعبیر آنست، نه در بازگو کردن رؤیا 57](#_Toc420872530)

[قاعدۀ چهلم: تعبیر خواب از باب فتوی است 58](#_Toc420872531)

[باب سوّم: رویدادها 59](#_Toc420872532)

[حوادث گذشته: 59](#_Toc420872533)

[مثال اول: 59](#_Toc420872534)

[مثال دوم: 60](#_Toc420872535)

[مثال سوم: 61](#_Toc420872536)

[مثال چهارم: 63](#_Toc420872537)

[مثال پنجم: 63](#_Toc420872538)

[رویدادهای معاصر 64](#_Toc420872539)

[مثال اول: 64](#_Toc420872540)

[مثال دوم: 65](#_Toc420872541)

[مثال سوم: 66](#_Toc420872542)

[مثال چهارم: 68](#_Toc420872543)

[مثال پنجم: 69](#_Toc420872544)

[پايان 71](#_Toc420872545)

مقدمه

مقدمه‌ی دانشمند بزرگوار دکتر عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

الحمد لله وحده وصلى الله وسلّم على محمدٍ وآله وصحبه، وبعد:

کتابی را که برادر عبدالله بن محمد السدحان نوشته است، خواندم.

خداوند متعال او را توفیق دهد و به راه راست هدایتش کند که براستی کار نیکی انجام داده و فائده رسانده و بر مراد دست یازیده است. و چیزهای زیادی را که به خواب و رؤیا تعلّق دارد توضیح داده و کیفیّت تعبیر و آنچه که معبّرین در تعبير آن موفق شده‌اند، و راه‌های شناخت آنان به تعبیر خواب و آنچه را که معبّر حق دخالت در آن ندارد، بیان کرده است. و واقعاً نویسنده از سر دانش و لیاقت از عهده مطلبی که انتخاب کرده برآمده است، و به بسیاری از اهل خواب و رؤیا، و به بسیاری از معبّرینی که در این عصر و زمان زیاد شده‌اند، برخی اصابت می‌کنند و بیشتر به خطا می‌روند فائده رسانیده است. چون تعبیر همچنانکه نویسنده ذکر است بر اجتهاد و نظر و دقّت فکر اعتماد دارد.

والله أعلم. وصلى الله على محمدٍ وآله وصحبه وسلم

**نویسنده: عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین**

مقدمه‌ی دانشمند بزرگ شیخ: عبدالله بن سلیمان المنیع

الحمد لِلّه عالمِ الغيب والشهادة يختص مَن يشاء مِن خلقه بفضله وكرمه وإلهامه. أحمده وأشكره وأثني عليه بما هو أهله وبما هو حق قدره وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له وأشهد أنّ محمداً عبده ورسولهص وأصحابه أجمعين وبعد:

بخت یارم بود که بر مقاله گرانقدر جناب شیخ عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن السدحان به عنوان «القواعد الحسنى في تأويل الرؤى» اطلاع یافتم که شامل چهل قاعدۀ کلی در تعبیر خواب و مجموعه‌ای از مثال‌ها می‌باشد که بر صحّت این قواعد و بر نیاز مبرم به آنها از جانب کسانی که خداوند متعال نعمت فقه تأویل و تفسیر خواب را به آنها بخشیده است، تأکید می‌کند.

در این مقاله تفکر نمودم و آن را بر آمده از مهمترین مصادر تشریع یعنی؛ کتاب و سنت یافتم و مایه گرفته از نظر و آرای انبیاء و رسل خدا نسبت به تفسیر و تأویل خواب و اینکه خواب را جزئی از وحی قلمداد کرده‌اند، دیدم و آن را موافق نظر سلف صالح همچون ابن سیرین و غیر او که در مورد تعبیر و تفسیر خواب دارند، یافتم.

واقعاً شیخ عبدالله در کتاب ارزشمندش در راه سلف گام برداشته است به دور از زیاده‌روی و کوتاهی در تأویل «بدون اینکه از حد اعتدال تجاوز کند» و به دور از آنچه که برخی از مدعیان علم از بدعت‌گذارها و متصوفه و مدعیان علم بر جهان هستی و علم بر مکان‌های حوادث ادعا می‌کنند.

کتابی است گرفته‌شده از منابع تشریع و از شیوه و روش پیامبرمان حضرت محمدص در تأویل و تعبیر خواب و رؤیا. هیچ زیاده‌روی، کوتاهی و غلوّی را در این مسلک الهامی از جانب رب العالمین انجام نداده است.

و مؤلف آن، شیخ عبدالله السدحان دارای عقیدۀ سلفی است که از هر گونه بدعت، ترّهات، چرندیات، اشتباهات و ادعاءات پوچ و باطل بری است. او شخصیّت دانشمند، صالح، با تقوا، معتدل و دارای گرایش سالم و در قول، عقیده و عمل به سنت محمد مصطفیص ملتزم است.

بی‌شک این کتاب گرانبها چراغی خواهد شد برای هرکس که وارد میدان تفسیر و تعبیر خواب می‌شود و از نور آن بهره‌مند می‌گردد.

تا قواعد و اصول آن نقطه آغاز تأویل و تغذیه الهام و دروازه ورود به علم تأویل و تفسیر خواب واقع شود.

بی‌شک این کتاب گرانقدر از مهمترین مراجع علمی در علم تفسیر و تعبیر خواب خواهد شد. من کتاب مستقلی را در قواعد تعبیر خواب جز این کتاب نمی‌شناسم. پس این کتاب پیش افتادۀ مبارک، گردآورنده‌ای پراکندگی‌های یک علم، ساز و برگ کسی که در تأویل و تعبیر خواب استعداد دارد و تصحیح کننده‌ی راه و روش کسی است که بدون دلیل وارد این علم می‌شود. از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که این کتاب را در ترازوی حسنات مؤلفش قرار دهد و عملش را برای خود خالص گرداند که او پشتیبان و مددکار است.

**به قلم / عبدالله بن سليمان المنيع**

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين نبينّا محمدٍ وعلى آله وصحبه أجمعين وبعد:

قبل از شروع به تألیف این کتاب «القواعد الحسنى في تأويل الرؤى» مدتی زیادی تردید داشتم به خاطر عظمت شأن و منزلت رؤیا، و هم به خاطر اینکه معبّرین بسیاری در این اواخر با اجتهادات مختلف به آن پرداخته بودند. اما بعد از استخاره با خدا و مشورت با علماى بزرگوار و تشویق آنها تصمیم گرفتم که به این موضوع مهم بپردازم. چرا که نه در حالیکه امامانی از اهل حدیث در تصنیفات‌شان موضوع مستقلّی را به آن اختصاص داده‌اند و پیامبرص به آن اهتمام ورزیده و بر آن حریص بوده‌اند. هرگاه رسول اللهص از نماز صبح فارغ می‌شد، رو به اصحاب کرده و می‌فرمود: «هل رأى أحدٌ منكم البارحة رؤيا». [البخاری، 12/457].

«آیا کسی از شما شب گذشته خوابی دیده است».

یا می‌فرمود: «من رأى منكم رؤيا فليقصّها أعُبّرها له». [مسلم: 35/15].

«هرکس از شما خواب دیده بازگوید تا برایش تعبیر کنم».

حرص پیامبرص بر این مسأله در حالیکه وحی بر وی نازل می‌شد دلالت می‌کند بر اینکه تعبیر خواب در عصر ما به دلیل قطع وحی و نیاز ما به پیام‌های نویددهنده. از اهمیّت بالاتری برخوردار است. ابودرداءس گفته است: از رسول خداص در مورد این آیه سؤال کردم که خداوند می‌فرماید: ﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٤﴾ [یونس: 64].

«در زندگى دنيا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند؛ وعده‏هاى الهى تخلف‌ناپذير است! اين است آن رستگارى بزرگ».

پیامبرص فرمود: «از روزی که این آیه نازل شده کسی جز تو در مورد آن از من سؤال نکرده است. منظور از بُشری در آیه، رؤیای صالحه‌ای است که آدم خودش می‌بیند یا به خواب دیده می‌شود». [سنن ترمذی، 2273، ترمذی می‌گوید: حدیث حسن است. و آلبانی می‌گوید: صحیح است. «الصحيحة (1786)» و این حدیث از عبادة بن الصامتس نیز با الفاظ دیگر در سنن ترمذی، (2275) روایت شده است]. و پیامبرص فرمود: «لم يبق من النبوّه إلاَّ المبشرات»**.** «از نبوت جز مبشرات چيزى باقى نمانده است. عرض کردند مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه است». [صحیح بخاری، 6990، صحیح مسلم، 6990 به روایت ابن عباسب].

و فرمود: «هرگاه آخر زمان نزدیک شد تقریباً خواب مسلمان دروغ از آب در نمی‌آید». [البخاری، (الجامع 7017) ومسلم، (المسند 2263)].

به همان اندازه که خواب اهمیت زیادی دارد، به وجود آوردن تعبیرکنندگان متخصصینی نیز از اهمیّت بالای برخوردار است.

متخصصینی که رمز و راز رؤیاها را باز کنند، و بر درک و فهم آن رموز و گردآوری عناصر آن، توانائی داشته باشند، و بتوانند خواب را با دنیای واقعی بینندۀ خواب ربط دهند تا معنی کلّی خواب درک گردد، به اضافه‌ی شناختی که بتواند تمام رموز سابق را در برگیرد و آن را به دنیای حاضر پیوند دهد، و همچنین این متخصصین نیاز دارند به اینکه خود را از موانع تعبیر و قید و بند روش معبّرین رها سازند، و این امر می‌طلبد که تعبیر خواب از زوایای مختلف، و در خلال معانی جدید که قبلاً به کار گرفته نشده، بررسی شود تا این روش بحث، متخصّص را به تصحیح و مرتّب کردن رؤیا رهنمون شود که با حقیقت زندگی ما سازگاری داشته، و با احکام شرعی مخالفت نداشته باشد و این، به هیچ وجه به معنای دعوت به خروج از اقوال معبرین گذشته نیست، بلکه دعوت به نوآوری در روش‌های است که کسانی که در علم تعبیر از ما پیشی گرفته‌اند، به آن دسترسی پیدا نکرده‌اند. کسانی که مناسب با زمان و مکان و واقع زندگی خودشان اجتهاد کرده‌اند.

بنابراین تمنا دارم که هیچکس در طعن به گرایش این کتاب شتاب نکند.

و به بهانۀ اینکه مخالف با چیزی است که بر عموم حاکم است، استفاده از آن را ترک ننماید. چون حکمت گم شدۀ مؤمن است و فقط حق، شایستگی تبعیّت دارد.

آفرین بر این گوینده که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَلستُ بنـاجٍ من مقـالة طاعـن |  | ولو كنتُ في غارٍ على جبلٍ وعرٍ |
| ومن ذا الذي ينجو من الناس سالماً |  | ولو غاب عنهم بين خافِيَتَيْ نسرٍ |

از زخم زبان بدگویان نجات پیدا نخواهم کرد، ولو اینکه در غاری در کوه صعب العبور سکنی گزینم. چه کس از «دست و زبان» مردم خلاصی می‌یابد، ولو اینکه خود را در بین بال‌های کرکس مخفی کرده باشد.

وصلى الله وسلّم على نبينا محمدٍ وعلى آله وصحبه

پيشگفتار

اهمیّت بحث رؤیا:

گفتگو از رؤیا، قواعد و أحکام آن دارای اهمیت زیادی است مخصوصاً در این دور و زمان که حق با باطل در آمیخته است، و کسانی از رؤیا و تأویل آن، صحبت می‌کنند که اهل این کار نیستند.

عواملی که من را تشویق کرد تا به این امر مهم بپردازم مختصراً به ترتیب زیر می‌باشند:

1. غلوّ بعضی در تقدیر و احترام رؤیا و بالا بردن منزلت آن به جای که شایستۀ آن نیست، تا جای که آن را تشریع می‌پنداشتند و بوسیلۀ آن شرع خدا را نقض می‌کردند و بر اساس خوابی که می‌دیدند حلالی را حرام، و حرامی را حلال می‌کردند، و مدعی می‌شدند که بر بعضی از غیب، علم پیدا کرده‌اند.
2. تحقیر و کوتاهی بعضی نسبت به شأن و منزلت رؤیا که هیچ ارزش و قیمتی برای آن قائل نبودند، و آن را سخن پیرزنان، خرافات و افسانه به حساب می‌آوردند.
3. جهت توضیح و بیان حدّ وسط در مورد رؤیا به نحوی که نه تندروی باشد، و نه کندروی. چون رؤیا همچنانکه وحی و تشریع نیست، بیهوده و دیوانگی نیز نیست، بلکه بعضی از آنها حق، و بعضی باطل می‌باشد.
4. به خاطر ارتباط رؤیا با واقع و زندگی مردم. خیلی‌ها مخصوصاً خانم‌ها از آن بسیار صحبت می‌کنند. عوامل فوق من را واداشت تا به توضیح و بیان رؤیا بپردازم.

ارزش رؤیا و اهمیّت آن در اسلام:

برعکس کسانی که برای خواب هیچ قدر و وزنی قائل نیستند، خداوند متعال برای خواب منزلت عظیم و اهمیت زیادی قرار داده است، که در فواید آتیه‌ی رؤیا، آن را به وضوح می‌بینی.

1- فائده رؤیا هموارکننده راه وحی است:

عائشهل می‌فرماید: «اول چیزی که وحی رسول خداص بدان شروع شد رؤیای صادقه بود. پیامبر خداص هر خوابی را که می‌دید مثل سپیده‌ی صبح آشکار می‌شد...». و در حدیثی دیگر پیامبرص می‌فرماید: «الرؤيا جزء من ستٍ وأربعين جزءاً من النبوة»: «خواب جزءی از چهل و شش جزء نبوت است».

و دلیل اینکه رؤیا جزئی از نبوت است، این است که در خواب چیزهای روی می‌دهد که انسان در دنیای واقعی از انجام آنها عاجز و ناتوان است مانند؛ پرواز کردن، زیر و رو شدن أشیاء و آگاهی یافتن از جزئی از علم غیب.

اهل حق اتفاق نظر دارند بر اینکه رؤیای صادقه حق و از جانب خداوند است. کسی آن را انکار نمی‌کند مگر اهل الحاد و جمعی از معتزله. [تفسیر قرطبی، 9/124].

خطّابی گفته است: که در معنای رؤیای صادقه گفته شده است: رؤیای صادقه موافق با نبوت می‌آید، نه اینکه جزء باقی مانده از نبوت است. و برخی گفته‌اند: رؤیای صادقه جزئی از علم نبوت است، چون نبوّت اگرچه به پایان رسیده، اما علم آن همچنان باقی است. خطابی کلام خود را به قول امام مالک به پایان می‌برد که ابن عبدالبرّ آن را نقل کرده و از امام مالک پرسیده است: که آیا هرکس می‌تواند خواب را تعبیر کند؟ در جواب گفته است: آیا می‌شود نبوت را به بازی گرفت، پس گفت: رؤیا جزئی از نبوت است، و نبوّت را نمی‌توان به بازی گرفت؟ خطابی جواب داده که منظور امام مالک این نبوده که رؤیای صادقه نبوّت باقی مانده است، بلکه منظورش این بوده چون رؤیای صادقه از جهت اطلاع بر جزئی از غیب مشابه نبوت است، جایز نیست که بدون علم و آگاهی در مورد آن صحبت شود.

ابن بطال گفته است: اینکه رؤیا جزئی از نبوت است بر شأن و شکوه رؤیا می‌افزاید، ولو اینکه یک جزء از هزار جزء باشد. گفته می‌شود: که لفظ نبوت از لفظ «إنباء» گرفته شده است و «إنباء» در لغت به معنای إعلام و پخش خبر است، پس بر این اساس، معنا چنین می‌شود که رؤیا خبری صادق از جانب خداوند است، همچنانکه نبوّت خبری است صادق از طرف خداوند، که هیچ دروغی در آن روا نیست. [فتح الباری، 12/363].

پس رؤیا در صدق خبر با نبوّت مشابهت پیدا می‌کند.

ابودرداءس از پیامبر خداص در مورد این آیه سؤال کرد که خداوند می‌فرماید: ﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٤﴾ [یونس: 64].

«در زندگى دنيا و در آخرت، شاد (و مسرور)ند؛ وعده‏هاى الهى تخلف ناپذير است! اين است آن رستگارى بزرگ».

پیامبرص فرمود: «ما سألني أحدٌ عنها غيرُك منذ أنزلت، هي الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له»**:** «از روزی که این آیه نازل شده کسی جز تو در مورد آن سؤال نکرده است «منظور از بشری در آیه» رؤیای صالحه‌ای است که یا مسلمان خودش آن را می‌بیند و یا دیگری به او خواب می‌بیند». [سنن ترمذی، 2273، ترمذی می‌گوید: حدیث حسن است. و آلبانی می‌گوید: صحیح است.نگا: «الصحيحة (1786)». و این حدیث از عبادة بن الصامتس نیز با الفاظ دیگر در سنن ترمذی، (2275) روایت شده است. تفسیر قرطبی، 8/ 358].

2- فائدۀ رؤیا دلیل بر غیب و آخرت است:

کسی که در غیب و احوال آخرت شک دارد و یا دلایل بیشتری بر اثبات آنها می‌خواهد به رؤیا مراجعه کند که دلایل و مثال‌های زیادی را می‌یابد.

* احیاناً انسان در واقع‌شدن عذاب بر روح شک می‌کند. در اتاقی پاک و خنک می‌خوابد، و در خواب برخلاف آنچه هست در درد و رنج می‌افتد، و با پریشان حالی در حالیکه عرق از سر و روی او می‌ریزد بیدار می‌شود، و در این هنگام پی می‌برد که گرما و حرارتی که در خواب بر روح وی واقع شده اثرش به مراتب از برودتی که در دنیای واقعی بر جسمش وارد شده است، بیشتر است. پس فوری باور می‌کند که نه تنها روح عذاب می‌بیند، بلکه رنج حاصل از عذاب روح آسایش و راحتی جسم را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

و این، حال و وضع دنیا است. پس حال آخرت چگونه خواهد بود؟

* انسان از احوال آخرت تعجّب می‌کند، چون بخاطر در دسترس نبودن، عقل نمی‌تواند آن را درک کند، اما وقتی برخی از احوالات خواب را ملاحظه کند، تعجبش برطرف می‌شود. او در خوابی که مثلا ده دقیقه طول کشیده است، به کشورهای بسیاری مسافرت می‌کند. می‌بیند. می‌خوابد و کارهای زیادی را انجام می‌دهد که اگر بخواهد در دنیای واقعی آن کارها را انجام دهد، به چندین روز نیاز دارد. پس این کارها چگونه انجام یافته‌اند؟ چگونه برخی از نصوص را در خواب حفظ کرده است، و صحبت‌های را که با بعضی از مردم انجام داده با وجود اینکه طولانی است هنوز به یاد دارد؟! آیا این، دلیل نیست بر اینکه احوال آخرت بر قلب بشر خطور نمی‌کند؟

3- فائده و سود عظیمی که از رؤیا حاصل می‌شود:

رؤیای صادقه از جانب خداوند است پس فوائد زیادی را در بردارد. از جمله:

* استواری، قوّت و نیروبخشیدن خداوند به مؤمنین. بنابراین در حدیث صحیح آمده است: «أنه لا يبقى في آخر الزمان إلاَّ المبشرات» فقالوا: ما هي يا رسول الله، قال: «الرؤيا الصالحة يراها المؤمن أو ترى له».

«در آخر زمان چیزی جز مبشرات باقی نمی‌ماند. عرض کردند ای رسول خدا «مبشرات» چیست؟ فرمودند رؤیای ...».

و همچنین در حدیث آمده است: «في آخر الزمان لا تكاد رؤيا المؤمن تكذب».

«در آخر زمان رؤیای مؤمن تقریباً دروغ از آب درنمی‌آید».

چون در این زمان که عدۀ یاوران رو به کاهش می‌رود و عدۀ دشمنان رو به افزایش، مؤمن نیاز بیشتری به تثبیت و مدد خداوند دارد.

رؤیای صادقه سرآغاز خیر در امور آخرت است. برخی از مسلمانان همچون فُضیل بن عیاض، مالک بن دینار و جمعی دیگر از قدیم و جدید بوسیله آن به سوی حق هدایت شده‌اند، و در برخی نیز باعث افزایش ایمان و تقوی شده است. همچون اتّفاقی که برای عبدالله بن عمرب حاصل شد بوسیله خواب مشهوری که پیامبرص آن را تعبیر نمود و فرمود: «نعم الرجل عبدالله لو كان يصلي من الليل»**.** [البخاری، (الجامع الصحیح 1121)].

«بهترین مرد عبدالله است اگر نماز شب بخواند».

بعد از این، عبدالله در شب نمی‌خوابید مگر مدت کمی.

رؤیای صادقه سرآغاز خیر در امور دنیا نیز هست. همچون دلالت رؤیا بر روزی، بر علاج و ... نمونه در این مورد بی‌شمار است. چه بسیارند بیمارانی که اسباب مرض خود را با چشم خود می‌بینند، و یا بر رازی دست می‌یابند که باعث شفایشان می‌شود([[1]](#footnote-1)).

عوامل تکرار شدن رؤیا:

1. اهتمام‌ورزیدن صاحب خواب به چیزی که در خواب می‌بیند. اگر انسان به چیزی زیاد بها بدهد و در دنیای واقعی به آن مشغول شود بسا به آن خواب می‌بیند و این، ناشی از پریشان قلبی اوست. اگر به امور دینی مشغول باشد چیزی که مناسب آن است به خواب می‌بیند مانند؛ اصحاب رسول خدا که هر روز خواب هایشان را برای پیامبرص بازگو می‌کردند. اگر به امور دنیوی مشغول باشد مانند: ازدواج، تحصیل و یا تجارت پس او اغلب چیزی را به خواب می‌بیند که با آنها مناسب و سازگار باشد.
2. ناتوانی و عدم امکان دست یافتن بر چیزی: اگر در رسیدن به منظوری تمام درها بر روی انسان بسته شد فتح و گشایشی برای خود یا بدیل آن را به خواب می‌بیند. به همین خاطر است که زندانی‌ها زیاد خواب می‌بینند، همچنانکه این مسأله برای آن دو زندانی که با حضرت یوسف÷ زندانی بودند، اتّفاق افتاد. شاید برای آنها به نوعی باعث آرامش و استواری باشد.

یکی از آنها می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خرجنا من الدنيا ونحن من أهلها |  | فلسنا من الأموات فيها ولا الأحيا |
| إذا جاءنا السجان يوماً لحاجة |  | عجبنا وقلنا جاء هذا من الدنيا |
| ونفرح بالرؤيا فجلّ حديثنا |  | إذا نحن أصبحنا الحديث عن الرؤيا |

«اهل دنیا هستیم در حالیکه از آن خارج شده‌ایم. نه جزء مردگانیم و نه جزء زنده‌ها. اگر روزی زندانبان برای حاجتی پیش ما بیاید تعجب می‌کنیم و می‌گوئیم او از جانب دنیا آمده است. به رؤیاهایمان دل خوشى می‌کنیم و هر گاه شب را به صبح رساندیم اکثر گفتگویمان پیرامون رؤیاهاست.

1. کنجکاوی برای دست یافتن به مجهول و غیب که خداوند متعال از روی حکمت آن را از انسان مخفی نگهداشته است، اما انسان با طبیعت کنجکاوانۀ خود می‌خواهد بر معرفت آن دست یابد. «برای رسیدن به مقصود اگر فرد کنجکاو» فرد منحرفی می‌باشد به سوی کاهن و فالگیر و ... روی می‌آورد، و فراموش می‌کند که خداوند چهل روز نماز کسانی که پیش آنها می‌روند قبول نمی‌کند، و اگر آنها را تصدیق کنند کافر می‌شوند. اما مؤمن، به رؤیا روی می‌آورد. به آن امید که خداوند بوسیله آن نویدی یا پرهیز از شری را به او بنمایاند.

باب اول:  
چند مقدمه قبل از تأويل

انواع رؤیا:

**رؤیا به سه نوع تقسیم می‌شود:**

1- کلام فرشته:

این، همان رؤیای صادقه و بشارتی است از جانب خداوند برای بنده‌اش.

2- کلام شیطان:

این، رؤیای باطل از طرف شیطان برای غمگین کردن انسان است.

3- کلام نفس:

این، گفتگوی انسان با نفس خود در حال بیداری است، که آن را در خواب به صورت رؤیا می‌بیند، و هیچ تعبیری ندارد. آیۀ: ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ [يوسف: 6]. «و از تعبير خواب‌ها به تو مى‏آموزد».

اقسام سه گانه‌ی رؤیا را شامل می‌شود. به کلمه «أحادیث» نگاه کن که خداوند آن را به صورت جمع آورده و نفرموده حدیث.

بیضاوی گفته است: ﴿مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ﴾ یعنی؛ تعبیر رؤیاها را به شما یاد می‌دهد. چون اگر کلام فرشته باشد رؤیای صادق است، و اگر کلام نفس و شیطان باشد، رؤیای کاذب. [تفسیر القاسی، (9/3506)].

پیامبرص فرموده است: «رؤیا سه گونه است: 1- رؤیای حق. 2- رؤیای حاصل از گفتگوی نفس انسان با خود. 3- رؤیای غم انگیز از جانب شیطان». [مسلم، (2263)].

و معبّرین به پنج نوع تقسیم می‌شوند:

1. برخی در تعبیر خود، یعنی در «نگرش انتخابی» فقط بر بعضی از رموز اعتماد می‌کنند. در این طرز نگرش حق صاحب خواب ضایع می‌شود، چون رؤیا یک واقعۀ متکامل و به هم پیوسته است که تجزیۀ آن به حال بیننده ضرر می‌رساند.
2. قسمی در تعبیر خود بر «نگرش توافقی» با کتب تعبیرگذشته اعتماد می‌کنند، در این طرز نگرش از دنیای واقعی صاحب خواب تجاوز و پا فراتر گذاشته می‌شود، چون دنیای واقعی هر نسلی با نسل دیگر متفاوت است.
3. بعضی در تعبیر خود تنها بر «نگرش الهامی» اعتماد می‌کنند و آن را از ویژگیهای معبّر قرار می‌دهند و این، بر خلاف رویّه‌ی سلف است، چون هیچ دلیلی بر صحت آن به دست نرسیده و عادت بر آن جاری نشده است.
4. برخی در تعبیر خود فقط بر «نگرش روانی» اعتماد کرده‌اند مانند؛ روانشناسان و موافقین آنها، و از جوانب دیگر وارد شده در سنّت، مانند: رؤیای صادقه و رؤیای شیطانی، غفلت کرده‌اند.
5. قسمی در تعبیر خود بر «نگرش تکاملی» اعتماد می‌کنند یعنی؛ تمام رموز را جمع کرده و بر حال صاحب خواب شناخت کافی بدست می‌آورند. این قسم اخیر همان روشی است که موافق شرع و موافق نظر علمای سلف و خلف است که به اذن خدا روش ما در این کتاب، بر همین اساس خواهد بود.

رؤیا یک زبان نقاشی است که اگر رموز و مفردات آن با مهارت از هم جدا شوند، و با دنیای واقعی مرتبط گردند، تبدیل به خط مناسبی می‌شود که بسیاری از مشکلات زندگی ما را حلّ، و آمادگی رویاروئی با آنها را در ما ایجاد می‌کند، و تبدیل به یکی از منابع شناخت و الهام می‌گردد.

قاعدۀ کلی صحيح شرعی در تأويل خواب چيست؟

چون رؤیای صادقه بر دو نوع است قاعدۀ کلی هریک را جداگانه بحث می‌کنیم.

1. نوع اول از رؤیای صادقه، همانطور که در خواب دیده شده در عالم واقع روی می‌دهد و نیاز به تعبیر ندارد مانند؛ رؤیای پیامبران، شهدا و صلحا، نمونه آن، خواب حضرت ابراهیم است - بر او و بر پیامبر ما صلاه و سلام - در مورد ذبح حضرت اسماعیل.
2. نوع دوم رؤیای صادقه‌ای است که نیاز به تعبیر و تأویل دارد چون رؤیا مَثَلی است که فرشته آن را به صاحب خواب می‌نمایاند تا بر اساس آن استدلال کند. و این نوع خواب بسیار اتفاق می‌افتد و نمونۀ آن روایتی است که از پیامبرص نقل شده است که فرمودند: «رأيت ذات ليلة فيما يرى النائم كأنّا في دار عقبة بن رافع فأُتينا برطبٍ مِن رُطب ابن طاب، فأوَّلتُ: الرفعة لنا في الدنيا والعاقبة في الآخرة وأنَّ ديننا قد طاب». [مسلم: 4/1779].

شبی در خواب دیدم که در منزل عقبه بن رافع هستیم و خرماهای از خرمای ابن طاب برای ما آورده شد. پس آن را این طور تعبیر کردم: که سرافرازی در دنیا و سرانجام نیک در آخرت از آنِ ماست و دین ما مورد پسند واقع می‌شود.

پیامبرص از «رافع» رفعت و از «عقبه» عاقبت و از «رطب ابن طاب» طیب دین را أخذ کرده است. پس در هر تعبیر خوابی که این ضابطه رعایت نشود، طبق این نص، مردود می‌باشد.

حقیقت رؤیا:

قاضی ابوبکر بن عربی گفته است: رؤیا معلوماتی است که خداوند بوسیله فرشته یا شیطان بر قلب آدمی وارد می‌کند، و این رؤیا یا حقیقتی است، یا رمزی استدلالی، و یا خوابی درهم بر هم.

اگر رؤیا رمزی باشد، کار معبّر این است که صورت ذهنی را از ناخودآگاه به خودآگاه انتقال دهد.

اگر رؤیا همچون سپیده صبح در عالم واقعی آشکار شد، نیاز به تأویل ندارد ودلیلش این است که خودآگاه و ناخودآگاه یکی شده‌اند، و دیگر برای آشکار کردن آن، نیاز به تعبیر نیست.

رؤیا قرائن و دلالاتی دارد که بعضی از آنها آشکار، و برخی پنهان هستند، و نیاز به توضیح و تأویل و انعکاس رموزی است که در ناخودآگاه وجود دارد. تا با حال و واقع زندگی صاحب خواب که همان خودآگاهی است مطابقت کند. شناخت حال و وضع صاحب خواب و زمان آن ضروری است تا تعبیر خواب به بهترین وجه صورت گیرد.

روش علمی در تعبير خواب

اگر بخواهی خواب را بر وجه صحیحش تعبیر کنید، لازم است که ابزار و ادوات تعبیر را بشناسی، و کسی که دارای این ادوات نباشد، نمی‌تواند تعبیر را به صورت احسن انجام دهد. پس تعبیر خواب علم و مهارتی است که قابل اکتساب است، و الهام در تعبیر نیز مهارتی است که فقط در نتیجه‌ی تجربه بدست می‌آید. اگر بخواهی تعبیر موفقی داشته باشید، باید قبل از هر چیز قواعد رؤیا را یاد بگیری و سپس مهارت و تطبیقات آن را.

بعد از شنیدن تفاصیل رؤیا به ترتیب زیر شروع می‌کنی:

* به خدا پناه ببر و از او توفیق و یاری و راهنمای بخواه.
* رموز مهمی را که با واقع و حال صاحب خواب ارتباط دارد مشخص کن.
* سپس بین آن رمزها و سایر رموز دیگر بدون غفلت از هیچ رمزی ارتباط برقرار کن، و آنها را همچون دانه‌های تسبیح منظم و به صورت خاص در کنار هم قرار بده.
* و معنای عامّی را که به ذهنت می‌رسد و تمام این رموز را به هم پیوند می‌دهد، اضافه کن.
* تا جای که ممکن است حمل بر خوش بینی کن.
* به قواعد مذکور در این کتاب عمل کن.

اگر تعبیر خواب بر شما مشکل شد بگو: خدا عالم است که این، خود نصف علم است. لازم نیست هر خوابی را تعبیر کنی چون خواب هم مثل فتوی است. اگر تعبیر خواب بر شما روشن شد بگو: بسم الله سپس برای صاحب خواب دعا کن به مانند این: خیر و نیکی به تو عطا شود، و از هر شری بدور مانی سپس بدون قطع و یقین خواب را تعبیر می‌کنی: و می‌گویی اگر رؤیای شما صادق باشد، تعبیر آن چنین و چنان است. والله أعلم.

به اذن خدا تعبیرت را صائب خواهی یافت.

تذکرات مهمّ:

قبل از شروع به بحث ضوابط، تذکرهای مهمّ زیر لازم است.

\* حدود رؤیا:

بهترین چیزی که در این مورد گفته شود، قول امام شاطبی/ است که می‌گوید: فائدۀ رؤیا نوید و هشدار است، نه تشریع و احکام و داوری. به خاطر آرامش و کسب علم ذکر می‌شود، نه بخاطر اینکه موضع استدلال واقع گردد، و شرط عمل به مقتضای رؤیا این است که هیچ حکمی از احکام شرعی و یا هیچ قاعدۀ ثابتی را نقص نکند، و فقط در صورتی اعتبار دارد که با شریعت موافقت داشته باشد، و یا متضمن فائده، یا بشارتی باشد که انسان را به چیزی آگاه کند، و یا در برگیرندۀ تحذیر از شری باشد تا انسان خود را برای رویاروئی با آن، آماده نماید. و اين همچنانكه در اين امت واقع است در امت‌های ديگر نيز واقع بوده است. [الموافقات: للشاطبي 2/457].

\* خواب و شیطان:

شیطان از مسلمان در حالت خواب بهره‌برداری می‌کند. مخصوصاً که خوابیده باشد ولی آداب خوابیدن را از قبیل: وضوء، اذکار، خوابیدن به پهلوی راست و غیره را رعایت نکرده باشد پس او را وسوسه می‌کند و به طرق مختلف او را فریب می‌دهد([[2]](#footnote-2)). از جمله:

* در خواب چیزی را به او نشان می‌دهد که باعث حزن و اندوهش می‌شود: مثل اینکه مسلمان خود را در حال ارتکاب محرّمات و گناه کبیره می‌بیند. یا در مورد خدا و پیامبران سخنانی می‌گوید که شایسته ساحت مقدس آنها نیست. یا چیزی را از غیبیات انکار می‌کند و امثال آنها. قصد شیطان از این کار این است که انسان مسلمان را نسبت به دینش مشکوک کند، و تخم نفاق و عدم اطمینان را در درون وی بکارد.
* چیزی را به مسلمان نشان می‌دهد که باعث تفرقه و آشفتگی بین مسلمانان می‌شود: مثل اینکه می‌بیند که برخلاف احکام ثابت شرعی نظر می‌دهد. یا علیه برخی مسلمانان حکم کفر صادر می‌کند یا ملائکه‌ای می‌بیند که او را به انجام معاصی دستور می‌دهد یا خود را صالح‌ترین و بهترین مردم می‌داند یا می‌بيند که مهدیّ زمان خود شده است و امثال آنها. بنابراین هرگاه انسان چنین چیزهای به خواب دید، باید به طور یقین بداند که این‌ها وسوسه‌های شیطان است که به منظور ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و ایجاد فساد در دین صورت می‌گیرد و به هنگام چنین خواب‌های ناخوشایندی باید از سنت پیامبر مصطفی -که بعداً ذکر می‌شود- پیروی کند و خوابش را برای کسی بازگو نکند بلکه آن را فراموش کند، گویا چیزی روی نداده است.

آداب رؤیای صالحه

**عبارتند از:**

1. خدا را بر آن سپاس گوید.
2. آن را فرخنده و مبارک شمارد.
3. آن را برای هرکس که دوستش دارد باز گوید، نه کسانی که دوستشان ندارد.

آداب رؤیای ناخوشایند

**عبارتند از:**

1. پناه بردن به خدا از شر آن.
2. برای دور کردن شیطان سه بار آب دهانش را به طرف چپ بیاندازد.
3. پناه بردن به خدا از شر شیطان.
4. تغییر دادن جهتی که بر آن خوابیده است به امید اینکه حالش به احسن حال تغییر کند.
5. خواندن دو رکعت نماز یا بیشتر تا قلبش آرامش پیدا کند و از خدا بخواهد که از شرّ این خواب مصونش دارد.
6. آن را برای هیچ کس بازگو نکند، و اگر مجبور شد آن را فقط برای شخصی عالمی یا ناصحی تعریف کند.

باب دوم:  
قواعد تأويل رؤيا

قاعدۀ اول: رؤیا یک نتیجۀ ظاهری است

رؤیا واقعه‌ای است که از حوادث که قبلاً اتفاق افتاده یا اتفاق خواهد افتاد خبر می‌دهد. در روشنائی حکم شما بر مقدمات، تعبیر صورت می‌گیرد و سرانجام نتیجه أخذ می‌گردد.

نمونه:

نمونه‌ی آن، داستان حضرت یوسف÷ است. هنگامیکه یکی از دو زندانی که با او بود پیش حضرت یوسف آمد و عرض کرد: من در خواب دیدم که سبدی از نان بر سر دارم و پرندگان از آن می‌خوردند بدون اینکه بتوانم آنها را از خود دور کنم. حضرت یوسف دانست که او از دنیا می‌رود پس آن رؤیا را به مرگ تعبیر کرد و این، همان نتیجه است.

بر این قاعده قیاس کن؛ زندان غم و ذلّت است. آهن: قدرت و نیرو است و خرما: راحتی و رفاه زندگی.

و ابوبکر صدیقس رؤیای مردی را تعبیر کرد که در خواب دیده بود که ادرارش به خون تبدیل شده است. به او گفت: «تو با همسرت که در حالت قاعدگی است همبستر می‌شوی. از خدا آمرزش بخواه و بار دیگر این کار را تکرار مکن». [المصنف: عبدالرزاق، (1/230) با سند صحيح].

قاعدۀ دوّم: آنچه در مورد دارالحق می‌آید غالباً با وجود قرائن حق است

مقصود به دارالحق، آخرت است آنچه در مورد آن می‌آید از قبیل: دیدن مردگان، دیدن بهشت و جهنم، زنده شدن، پل صراط و مانند آن، حق است. نمونۀ آن قصّه ثابت بن قیس استس که هنگامیکه در جنگ یمامه به شهادت رسید، زرهی گرانقیمتی بر تن داشت. در خوابی یکی از مسلمان‌ها آمد و به او گفت: تو را به وصیّتی سفارش می‌کنم مبادا! بگویی این خواب است و آن را ضایع کنی: وقتی شهید شدم یکی از مسلمان‌ها بر من گذشت و زرهم را برداشت، منزلش از منزل بقیه دورتر است و در کنار چادرش اسبی است که با افسارش بسته شده است. دیک را بر زره سرازیر کرده و بر دیک جهاز شتری را گذاشته است. پیش خالد برو و بگو کسی را بفرستد و زرهم را پس بگیرد. اگر پیش خلیفه‌ی رسول خدا ابوبکرس رفتی بگو بر من دَینی است چنین و چنان. و فلان بنده‌ام آزاد باشد. صاحب خواب پیش خالد بن ولید آمد و خوابش را باز گفت. خالد کسی را فرستاد و زره را باز پس گرفت. و بعداً پیش ابوبکرس رفت و قصّه را برای او نیز تعریف کرد و وصیتش را بعد از مرگش تنفیذ کرد. گفته شده شنیده نشده است، کسی بعد از مرگ وصیت کرده و وصیتش اجرا شده باشد جز ثابت بن قیسس. [المستدرک: الحاكم – مع التخلیص): 3/235، و ذهبی آن را تصحیح نموده است]

شیخ محمد بن عثیمین/ گفته است: هر خوابی که قرائن بر صدق آن، دلالت کند هیچ مانعی نیست که به مفاد آن عمل شود([[3]](#footnote-3)).

قاعدۀ سوم: هر رؤیای مرموزی بوسيله ضدش تعبیر می‌شود جز رؤیاهایی که به دلالت قرآن و سنت تعبیر می‌شوند یا رؤیای‌های که به قیامت مرتبط هستند و یا رؤیاهای که عمومی می‌باشند

تمام رؤیاها برعکس هستند. بخشنده گیرنده است و گیرنده بخشنده، ضارب مضروب است، و مضروب ضارب. اگر زن حامله در خواب ببیند که دختر به دنیا آورده، پسر به دنیا می‌آورد، و اگر برعکس باشد نتیجه نیز معکوس خواهد شد.

أمثله:

«الضحك» که به معنای خنده است و یک دلالت قرآنی است بر بشارت دلالت دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا﴾ [هود: 71].

«خندید و ما به او بشارت دادیم».

«الخلّ» که به معنای سرکه است و دلالت سنت است بر خیر و برکت دلالت دارد. پیامبر می‌فرماید: «نعم الأدم الخلّ». [مسلم: 164].

«بهترین خورش سرکه است». اگر دلالت، قرآن و سنّت باشد، معنی معکوس نمی‌شود. سبب معکوس شدن معنای رؤیا - خدا عالم است - اینست که فرشتۀ خواب مثل‌ها را برعکس می‌زند تا بین خواب و بیداری فرق و جدایی حاصل شود. مخصوصاً مردم بسیاری که خوابشان از واقع زندگیشان سرچشمه می‌گیرد خواب و بیداری آنها چندان فرقی ندارد، مثلاً از خوابی که در آن عصبانی شده بیدار شده و در حالت بیداری نیز بر عصبانیت خود باقی می‌ماند، پس فرشته‌ی رؤیا ضد آن را آوَرد تا بین حقیقت و خیال، فرق و جدایی حاصل شود.

سه نوع رؤیا از این قاعده مستثنی می‌شوند:

1. رؤیایی که تعبیر آن در قرآن و سنّت یافت شود، چون تعبیر آنها واقعی است.
2. رؤیایی که در مورد «دارالحق» قیامت باشد.
3. رؤیای عامّه. نمونه آنها بیشتر از حدّ شمارش است.

قاعدۀ چهارم: اصول رؤیای رمزی حول سه چیز دور می‌زند: «جنس، صنف و طبع»

جنس: مانند؛ درخت، پرنده و حیوان.

صنف: آنست که صنف‌ این درخت را از دیگر درختان، و صنف این پرنده را از دیگر پرندگان، و صنف این حیوان را مثلاً از دیگر حیوانات باز شناسی.

طبع: اندیشه می‌کنی که طبیعت مثلاً این درخت چیست، و آن را به صاحب خواب نسبت می‌دهی. اگر آنچه در خواب دیده شد پرنده باشد، پس معلوم می‌شود که صاحب خواب شخصی است که بسیار سفر می‌کند، و این از حالت پرنده که عدم استقرار است، استفاده می‌شود، و اگر مورد خواب حیوان باشد، پس به طبع و خوی حیوان نظر می‌شود، و طبیعت او به صاحب خواب نسبت داده می‌شود.

جدولی از اصول رؤیای رمزی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **جنس** | **صنف** | **طبع** |
| درخت | خرما | رفاه زندگی و روزی |
| پرنده | کلاغ | فسق و خرابی |
| حیوان | گرگ | تکبر و تجاوز |

**نمونه:**

لیث بن سعد نقل می‌کند: مردی پیش سعید بن المسیب آمد و گفت: در خواب بر بالکن مسجد کبوتر سفیدی دیدم که بسیار قشنگ و زیبا بود. کرکسی آمد و آن را شکار کرد. ابن المسیب گفت: اگر رؤیا صادق باشد، حجاج بن یوسف با دختر عبدالله بن جعفر ازدواج می‌کند. زیاد طول نکشید که این وصلت صورت گرفت. به او گفته شد: یا أبا محمد این خواب را چگونه تعبیر کردی؟ گفت: کبوتر زن است و سفیدی آن بر پاکی حسب و نسبش دلالت دارد. هیچ زنی را از نظر حسب و نسب پاکتر از دختر عبدالله بن جعفر طیّار ندیده‌ام و به کرکس نظر کردم، دیدم که پرنده‌ای است عربی و کسی را کرکس‌تر از حجاج نیافتم. [سیر اعلام النبلاء: الذهبی، 4/124].

بالکن مسجد را با وجود اینکه اهمیت داشت، ذکر نکرد، چون واضح بود که بر زن صاحب شرف و دین که شایسته دختر عبدالله بن جعفرس بود، دلالت دارد.

قاعدۀ پنجم: نکته اساسی و قابل توجه در تأویل کلمه، معنای متحرک آن است نه نص ثابت

کلمه در رؤیا، معنای متحرک و متغیّر دارد، و این به معبّر امکان می‌دهد که طبق حقایق زمان خود فکر کند، در حالیکه نص ثابت به او کمک می‌کند تا در بررسی کردن فکر بیشتر تعمّق نماید.

از کتب تعبیر خواب گذشتگان غفلت نکن، چون روش آنها حقایق عصری را منعکس می‌کند که در آن زندگی کرده‌اند، و معنای رؤیا با تغییر اوضاع و احوال تغییر می‌کند.

**نمونه:**

از پرواز در خواب به نقل و انتقال تعبیر شده است. پیشینیان گفته‌اند: اگر کسی در خواب از جای که می‌شناسد پرواز کند به جای که نمی‌شناسد، دلیل بر این است که اجلش نزدیک شده است. این معنی نسبت به عصر و زمان آنها صحیح است، اما نسبت به زمان ما به خاطر اختراع هواپیما، به معنی کثرت سفر است. کلمۀ پرواز که به معنی نقل و انتقال است ثابت است، اما معنی متحرک آن، در دنیای واقعی انسان‌ها تا قیام قیامت در حال تغییر است.

**نمونه دیگر:**

از دست‌دادن ریش در خواب، نزد پیشینیان به معنی از دست دادن دین است. اما نزد ما به معنی انتقال امام مسجد، یا درس عالمی، یا کلاس دینی از جای به جای دیگر است. دیدن خانه‌های گِلی در خواب به پناهگاه تعبیر شده است، و پیشینیان گفته‌اند به معنی زن است، چون مرد به او پناه می‌برد یا به معنی ثروت و مال دنیا است که به آدم روی می‌آورد، اما در نزد ما به معنی دیار و محل جنّ است، چون به خاطر بی‌نیازی انسان‌ها از آنها جنّ‌ها به آن پناه می‌برند، و از آن به مسّ شیطانی تعبیر می‌شود.

ابن بطه گويد: «أولئك من عين واحدة شربوا فعليها يردون وعنها يصدرون وقد وافق الخلف العابر للسلف الصادر». [الإبانه: 1/386].

آنها از يک چشمه نوشيده‌اند، پس از سر آن چشمه وارد می‌شوند، و از همانا پراكنده می‌شوند و آيندگان با پيشينيان موافق كرده‌اند.

قاعدۀ ششم: تعبیر خواب صورت نمی‌گیرد مگر بوسیلۀ دو امر

1. واضح بودن خواب.
2. از میان برداشتن وسوس‌های شیطانی و گفتار نفسانی که باعث فساد خواب می‌شوند.

رؤیای صادقه باید معنایش واضح، تأثیرگذار در بیداری و اغلب برعکس واقع باشد، و هیچ رابطه با دنیای بیداری صاحب خواب و جنایت و ترساندن شیطان نداشته باشد.

مانند: داستان پادشاه مصر، آنگاه که در خواب دید هفت گاو ضعیف و لاغر، هفت گاو چاق و فربه را خوردند، و هفت خوشه‌ی سبز، و هفت خوشه‌ی خشک بهم پیچیده و رسیده‌ها نارسها را تباه کرده، گاوهای چاق سال‌های حاصلخیز، و خوش‌های خشک سال‌های خشک و قحطی هستند.

مثال دیگر:

خواب حضرت یوسف÷ در بچگی است که در خواب دید یازده ستاره، خورشید و ماه او را سجده کردند، که یازده ستاره، یازده برادرش بودند، و خورشید پدرش و ماه خاله‌اش. [در تفسیر بغوی آمده: که ماه مادرش بود].

قاعدۀ هفتم: رؤیای صادقه صحبت فرشته است و او دروغ نمی‌گوید

رؤیای صادقه گفتگوی فرشته با روح است که امر روح به وی سپرده شده است، و او دروغ نمی‌گوید. بخاطر همین است که خداوند از این رؤیا به «احادیث» نام می‌برد.

اما خواب‌های آشفته و پریشان، وسوسه و گفتگوی شیطان با نفس است که بر اساس دروغ است و به قصد ترساندن صاحب خواب صورت می‌گیرد.

و اما گفتگوی نفس، راجع به جسم است واحساسات و آرزوهای سرکوب شده در ناخودآگاه انسان است که در خواب بیدار می‌شوند و هیچ تعبیری ندارند.

مراتب نفس

**عبارتند از:**

1. **نفس لوّامه:** تأثیرات انجام گناه در عالم حقیقی، به صورت ملامت وجدان و گریه پدیدار می‌شود.
2. **نفس مطمئنه:** در نتیجه‌ی تأثیرات انجام کار نیک در دنیای واقعی، صاحب خواب به رضایت درونی، شادمانی و خنده دست می‌یابد.
3. **نفس امّاره به سوء:** مانند تصمیم به گناه در دنیای واقعی که برای صاحب خواب، امکان دستیابی به این احساسات از طریق احتلام حاصل می‌شود. و مانند تصمیم به نوشیدن تشنه در رمضان که آن را در خواب به صورت واقعی می‌بیند.

قاعدۀ هشتم: خوابی که ارتباط مستقیم با دنیای واقعی داشته باشد، مورد اعتماد نیست بلکه از گفتگوی نفسانی محسوب می‌شود. مادامیکه بعد از دعا، استخاره و استشاره، حاصل نشده باشد

**مثال:**

کسی که فردا امتحان دارد، خود را در سالن امتحان می‌بیند: یا کسی که در واقع مضروب شده است خود را ضارب می‌بیند. این، نوعی خالی کردن احساسات است و قابل توجه نیست.

اما خوابی که بعد از دعا دیده می‌شود مورد اعتماد است. مانند؛ این حدیث که عبدالله بن عمرب از پیامبرص نقل می‌کند: «رأيت امرأةً سوداءَ ثائرةَ الرأس خرجتْ من المدينة بمهيعة وهي الجحفة فأوّلتُ أن وباءً بالمدينة نقل إليها». [البخاری، (6632)].

زن سیاهی «در خواب» دیدم با موهای پریشان که در شهر مدینه خارج شد و وارد «حجفه» گردید. پس آن را تأویل کردم به اینکه بیماری‌‌ای که در شهر مدینه است به آنجا نقل مکان می‌کند.

این رؤیا وقتی دیده شد که پیامبرص دعا کرده بود که بیماری تب که در شهر مدینه بود و اصحاب از آن رنج می‌بردند به «جحفه» برود که آن زمان محل سکونت مشرکین بود و پیامبر منتظر استجابه بود. وقتی این خواب را دید آن را فرخنده و مبارک شمارد و تعبیر نمود.

استخاره و استشاره نیز بر دعا قیاس می‌شوند و رؤیای بعد از آنها در این باب، حجّت است.

قاعدۀ نهم: خوابی که در بیداری به یاد نمی‌آید خیری در آن نیست مادامیکه قرینه‌ای در عالم واقع آن را به یاد نیاورد

**مثال:**

اگر از خواب بیدار شد و رؤیایش را فراموش کرده بود، اما هنگامیکه به سر کارش رفت با مشاهدۀ رنگ سبزی خوابش را با تمام تفاصیلش با باغچه‌های سرسبز و غیره به خاطر آورد، این رؤیا به خاطر وجود آن قرینه صادق است.

قاعدۀ دهم: رؤیای که با ترس و خوف همراه است، اصل در تعبیر آن، آسان‌گیری و بشارت است.

دلیل، فرمودۀ خداوند است: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: 185].

«خداوند، راحتى شما را مى‏خواهد، نه زحمت شما را».

**مثال:**

اگر دید هراسان است، هراسش را به أمن تعبیر کند. بنا به فرمودۀ خداوند: ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ﴾ [النور: 55]. «و(خداوند) ترسشان را به امنيت و آرامش مبدل مى‏كند».

و اگر خود را فقیر دید، خدا او را غنی خواهد کرد، بنا به فرمودۀ خداوند که از حضرت موسی÷ نقل می‌کند: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ ٢٤﴾ [القصص: 24].

«پروردگارا! هر خير و نيكى بر من فرستى، به آن نيازمندم».

بعد از این گفته خداوند او را بی‌نیاز کرد. به خواب دیدن نکاح با محارم نیکی و صله‌ی رحم است. دیدن مراسم ازدواج تجارت، و دیدن پرواز، سفر و هکذا.

قاعدۀ یازدهم: تعبیر، قیاس و تشبیه و ظنّ است نه قطع و یقین

**تعبیر، قیاس و تشبیه و ظنّ است نه قطع و یقین و برای ایجاد أنس است و تا زمانیکه آشکار نشده قسم بر آن جائز نیست مگر اینکه صدق آن در بیداری ظاهر شود:**

دلیل آن، قول خداوند است در مورد یوسف: ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ﴾ [يوسف: 42].

«و(یوسف) به آن يكى از آن دو نفر، كه مى‏دانست رهايى مى‏يابد، گفت: مرا نزد صاحبت (سلطان مصر) يادآورى كن».

**مثال:**

در حالیکه ابن سیرین نهار می‌خورد، زنی پیش او آمد و گفت یا ابابکر خواب دیده‌ام. ابن سیرین گفت خوابت را می‌گویی یا اجازه می‌دهی غذایم بخورم؟ زن گفت: اجازه می‌دهم سپس در حالیکه ابن سیرین غذا می‌خورد گفت: حکایت کن. زن گفت: در خواب دیدم که ماه داخل ثریا شد و کسی پشت سرم مرا صدا کرد و گفت: پیش ابن سیرین برو و خوابت را تعریف کن. ابن سیرین دست از غذا کشید و گفت: وای بر تو! چه دیده‌ای؟ زن دوباره خوابش را تعریف کرد. ابن سیرین رنگش پرید و برخاست در حالیکه دست به شکمش گرفته بود. خواهرش گفت: تو را چه شده؟ ابن سیرین گفت: این خانم می‌گويد که من هفت روز دیگر می‌میرم. اشعث گفت: هفت روز شمردیم و در روز هفتم ابن سیرین را دفن کردیم([[4]](#footnote-4)). چون نشانهای صدق این رؤیا در مورد ابن سیرین در بیداری ظاهر شدند، می‌شود به آن یقین پیدا کرد. اما اگر در عالم حقیقی دلیلی بر صدق رؤیا نبود فقط ظن و گمان است و بس.

قاعدۀ دوازدهم: هر اثر دردناکی بعد از رؤیا در بیداری نشانه شروع آسیب از طریق چشم است.

**پس باید برای برطرف‌کردن اثر، سریعاً اقدام کرد تا آن چشم بر وی مسلط نشود.**

**مثال:**

کسی در خواب می‌بیند که یکی چاقوی به کمر او می‌زند از خواب بیدار می‌شود در حالیکه هنوز جای ضربه درد می‌کند. شکی نیست که این یکی از علامات زخم چشم است که باید برای برطرف‌کردن آن اثر از کسی که در خواب دیده است کمک بگیرید.

قاعدۀ سیزدهم: رؤیا رازی است که خداوند بوسیلۀ فرشته نزد بیننده خواب بودیعه می‌گذارد

**رؤیا رازی است که خداوند بوسیلۀ فرشته نزد بیننده خواب بودیعه می‌گذارد پس نباید بازگو شود مگر نزد عالمی یا ناصحی.**

سبب آن -والله اعلم- اینست که بوسیله انسان جاهلی یا حاسدی تعبیر نشود و چیزی واقع شود که عاقبتش خیر نباشد. اما اگر در جلسۀ طالبان علم یا خردمندان بازگو شود اشکالی ندارد، چون صحابه همیشه رؤیاهای خود را در حضور دیگران تعریف می‌کردند.

نمونۀ آن، داستان یوسف؛ با برادرانش است، آنگاه که پدرش می‌گوید: ﴿لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ [يوسف: 5].

«خواب خود را براى برادرانت بازگو مكن كه براى تو نقشه (خطرناكى) مى‏كشند».

قاعدۀ چهاردهم: هر رؤیا دو معنی دارد

**هر رؤیا دو معنی دارد: یکی نزدیک و دیگری دور که در خیر و شر مختلفند و جانب خیر بر جانب شر غلبه دارد.**

**مثال:**

عائشهل همسر پیامبرص نقل می‌کند: که زنی از اهل مدینه، همسرش تاجر بود و هر گاه به سفر می‌رفت زن به او خواب می‌دید، و كم پيش می‌آمد كه او را ترك كند و به سفر رود، مگر اينكه زن حامله بود، و هر بار پیش رسول خداص می‌آمد. دفعه‌ی پیش پیامبر آمد و گفت شوهرم به تجارت رفته است و من هم حامله هستم، و خواب دیده‌ام که ستون خانه‌ام شکسته و پسر یک چشم به دنیا آوردم. پیامبر فرمود: خیر است إن شاء الله شوهرت به سلامتی برمی‌گردد و پسری سالم و خوب به دنیا می‌آوری. این خواب را دو یا سه بار دید و هر بار پیامبرص می‌فرمود شوهرت برمی‌گردد و پسری خوب به دنیا می‌آوری. یک روز آمد همچنانکه قبلاً می‌آمد و پیامبرص تشریف نداشتند. باز هم همان خواب را دیده بود، گفتم: از رسول خدا چه می‌پرسی؟ گفت: چندین بار است خوابی را می‌بینم و هر بار که از پیامبر خدا در مورد آن می‌پرسم، می‌فرماید خیر است إن شاء الله، و هرچه او می‌گوید همان می‌شود. گفتم خوابت چیست؟ برای من هم تعریف کن، گفت: تا پیامبر خداص بیاید برای او تعریف می‌کنم، به خدا از او جدا نشدم تا خوابش را برایم بازگو کرد. گفتم: اگر خوابت صادق باشد، همسرت می‌میرد و پسر فاجری به دنیا می‌آوری. زن نشست و شروع به گریه کرد. پیامبرص آمد و به عائشه گفت: چرا این زن گریه می‌کند، عائشه ماجرا را تعریف کرد. پیامبرص فرمود: ای عائشه! اگر خواب مسلمانی را تعبیر کردی آن را بر وجه خیر تعبیر کن. چون رؤیا بر وجهی که تعبیر می‌شود روی می‌دهد. قسم به خدا شوهرش مرد و پسر فاجری به دنیا آورد.

پیامبرص از شکستن ستون خانه معنی بعید را در نظر می‌گرفت که معنای آن وسعت خانه است و وسعت خانه را از وسعت روزی نتیجه می‌گرفت، و پسر یک چشم یعنی؛ پسری که فقط راه حق را می‌بیند و آن اشاره است به فرموده‌ی خداوند: ﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: 10]. «ما انسان را به دو راه «خیر و شر» هدایت کردیم».

اما عائشهل معنی قریب را در نظر می‌گرفت، ستون خانه را به شوهرش معنی می‌کرد، و شکستن آن را به مرگ او، و پسر یک چشم را نیز به مسیح دجال معنی می‌کرد. [الدارمی: (2086) با سند. ابن حجر: (الفتح)، 12/432 وآنرا حسن دانسته است].

و مثل این است خواب دیدن به آتش که معنی قریب آن، شقاق و جدائی است که معنی بدی می‌باشد ولی معنای بعید آن، خیر و برکت است با اشاره به فرموده‌ی خداوند: ﴿أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ [النمل: 8]. «مبارک باد آن كس كه در آتش است و كسى كه در اطراف آن است (فرشتگان و موسى)».

قاعدۀ پانزدهم: رؤیا مؤمن را مسرور می‌کند نه مغرور

رؤیا نوید است و فقط بر آن تکیه نمی‌شود، بلکه به انجام اعمال صالحه نیز باید اقدام شود. ابن مفلح در كتاب آداب الشرعیه می‌گوید: ابراهیم الحمیدی مردی صالح بود. امام احمد بن حنبلس به دیدار او رفت. ابراهیم الحمیدی به او گفت: مادرم تو را چنین و چنان در خواب دیده است و بهشت را ذكر كرد. امام احمد فرمود: ای برادر! مردم در مورد سهل بن سلامه نیز چنین می‌گفتند. در حالیکه سهل بعداً خون‌ریزی به راه انداخت و سپس امام احمد به او گفت: مؤمن به رؤیا مسرور می‌شود نه مغرور. [الآداب الشرعیه، (2/523)].

امام ذهبی در مورد خواب عبدالرحمن بن عوفس گفت: او از طریق صدقه و بخشش مال، وارد بهشت می‌شود با وجود اینکه او از اهل بهشت و یکی از عشرة مبشره بود. و گفت: او و غیر او خواب می‌بیند و خواب تعبیر دارد و به حقیقت عبدالرحمن بن عوفس از خوابی که دید و از مالی که بدست آورد سود زیادی عائدش شد تا جائیکه ثروت عظیمی را در راه خدا بخشید. و بدین وسیله از وارثین فردوس قرار گرفت. [الذهبي: سير اعلام النبلاء: (1/81)].

قاعدۀ شانزده‌هم: رؤیا بر حسب اختلاف شکل و ظاهر انسان‌ها و قدر منزلت آنها تغییر می‌کند

باید به حال وضع بینندۀ خواب و قدر منزلت او نظر شود و سپس بر اساس آن، تعبیری مناسب ارائه گردد.

**مثال:**

دو نفر که هردو در خواب أذان گفته بودند برای تعبیر آن، نزد ابن سیرین رفتند به یکی که شکل و ظاهر خوبی نداشت گفت: شما دزدی می‌‌کنی. و به دیگری گفت: شما به حج می‌روی. حاضرین در جلسه گفتند: چرا بین آن دو فرق گذاشتی در حالیکه خوابشان یکی است گفت: در اولی سیمای زیبا دیدم و براساس آن، تعبیر نمودم. ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ﴾ [الحج: 27]. «و مردم را دعوت عمومى به حج كن».

شکل و ظاهری مناسب در دومی ندیدم و براساس آن تأویل کردم. ﴿ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلۡعِيرُ إِنَّكُمۡ لَسَٰرِقُونَ ٧٠﴾ [يوسف: 70]. «سپس كسى صدا زد، اى اهل قافله، شما دزد هستيد».

این مسأله ردّی است بر کسی که ظاهر و شأن بییندۀ خواب را در نظر نمی‌گیرد، و بطور مستقیم اقدام به تعبیر می‌‌کند.

قاعدۀ هفده‌هم: هر خوابی که براساس اصول معتبر تعبیر شده باشد، کامل است و بوسیله تعبیر دیگری نقض نمی‌شود:

باید خواب مطابق اصول معتبر تعبیر شود. ولو اینکه معنای بعید در نظر گرفته شود، به اذن خدا خواب براساس اولین تعبیر به وقوع می‌پیوندد و تعبیر دوم قابل توجه نیست.

**مثال:**

از ابن عمرب نقل شده: که عثمان بن عفّانس با مردم صحبت می‌کرد وگفت: پیامبرص را امشب در خواب دیدم‌ و فرمود: ای عثمان بیا پیش ما افطار کن و روز بعد به شهادت رسید. پادشاه مصر خوابش را بر اشراف قومش عرضه کرد و گفتند: ﴿أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ٤٤﴾ [يوسف:44].

«گفتند: خواب‌هاى پريشان و پراكنده‏اى است; و ما از تعبير اين گونه خواب‌ها آگاه نيستيم».

با وجود این، تأویل آنها به اینکه «أضغاث و أحلام» است واقع نشد، چون اصول معتبر در تعبیر خواب رعایت نشده بود. از أنس بن مالکس روایت شده که ابوموسی اشعریس گفت: در خواب دیدم که گویا گلّه‌ای از اسبان خوب دارم آنها را حرکت دادم تا به کوهی رسیدم، ناگاه دیدم رسول خداص بالای کوه است و ابوبکرس در کنارش و داشت به عمرس اشاره می‌کرد که فوت کرده بود، گفتم: إنا لِلّه وإنا إليه راجعون. ای رسول خدا! به عمرس خبر نمی‌دهی؟ فرمود: من نسبت به مرگش از او باخبرتر نیستم. و تعبیر به وقوع پیوست. چون آنچه در خواب نسبت به «دارالحق» قیامت، می‌آید حق است و به وسیلۀ تعبیر دیگر نقض نمی‌گردد.

قاعدۀ هجدهم: کسی که خوابش را تعبیر نمی‌کند از تبعات آن سالم نمی‌ماند تا اینکه تعبیر کند یا خیر آن را از خداوند مسألت نماید

اصل در تعبیر خواب، بقاء اوضاع است بر آنچه که قبلا بوده هر چند مدت طولانی شود تا اینکه خواب، مطابق اصول معتبر رؤیا، تعبیر گردد. رؤیا بر صاحبش اصرار می‌کند که آن را تعبیر کند و مفاد این حدیث که ترمذی آن را در عداد احادیث صحیح روایت کرده است به این موضوع اشاره داد، آنجا که رسول خدا می‌فرماید: «الرؤى على رِجل طائرٍ فإذا عُبّرت وقعت» [الترمذی: (2381)].

یعنی؛ رؤیا مانند شیئی آویزان بر پای پرنده است که ثبات و استقرار ندارد، و هرگاه تعبیر شد سریعاً سقوط می‌کند.

**مثال:**

روایت شده که پیامبرص بین سلمان فارسی و ابوبکر صدیقب پیمان برادری برقرار کرد و سلمان، ابوبکر را در خواب دید و از او روگردان شد. ابوبکرس گفت: ای برادر چرا از من روگردانی؟ گفت: در خواب دیدم که دستانت را جمع کرده‌ای «بخل می‌ورزی» ابوبکرس گفت: الله اکبر! دستانم تا روز قیامت نسبت به شر جمع هستند. سلمانس چون خوابش را تعبیر نکرده بود از تبعات آن، یعنی؛ ناراحتی و دلخوری در امان نماند، اما همینکه تعبیر شد، تبعات آزاردهنده آن پایان پذیرفت.

قاعدۀ نوزده‌هم: تعبیر خواب دعائی است بیمه شده از جانب فرشته

اگر دعاء خیر باشد عاقبتش خیر، و اگر دعاء شر باشد عاقبتش نیز شر خواهد بود. و هیچ چیز قضاء را ردّ نمی‌کند جز دعاء.

**مثال:**

روایت شده که زنی با کودک شیرخوارش به حلقه‌ی درس ابن سیرین در مسجد آمد از او جویا شد یکی از شادگردان که به کم خردی مشهور بود به او گفت: برای چه آمده‌ای؟ زن گفت: به خاطر خوابی که در مورد این کودک دیده‌ام. گفت: چه دیده‌ای؟ زن گفت: در خواب دیدم که دریای نوشید. شاگرد فوری تعبیر کرد و گفت: کیسۀ صفرایش می‌ترکد و می‌میرد. کودک در حال فریاد زد و آخرین نفسش را کشید و مُرد. در حالیکه مادرش گریه می‌کرد، ابن سیرین آمد و گفت: اگر او را به حال خود رها می‌کردید به یکی از دانشمندان این مملکت تبدیل می‌شد، چون در دریا یاقوت و درّ و مرجان هست.

باید معبّر تا آنجا که ممکن است، خواب را به فال نیک بگیرد، چون فرشته حرف خود را بیمه کرده است.

قاعدۀ بیستم: رؤیا واقعه‌ی متکاملی است که تجزیه کردن، به آن ضرر می‌رساند

هیچ یک از الفاظ و قرائن از رؤیا مستثنی نمی‌شود بلکه تمام آنها إعمال می‌شوند و باید معبّر تمام معناها و لوازمی را که رموز بر آنها دلالت دارند، رعایت کند. چون اگر کسی نسبت به کتابی حکمی صادر کند، و از آن کتاب فقط فصلی خوانده باشد قطعاً حکمش ناقص خواهد بود.

پس لازم است که معبر، تمام رموز را رعایت کند، و هریک را در جای مناسب خود قرار دهد.

**مثال:**

اگر کسی در خواب دید که ماری او را نیش زد و سپس عسل نوشید.

و معبّر بگوید: از طریق چشم به شما آسیب می‌رسد و سپس سکوت کند با این تعبیر ناقص به بینندۀ خواب ضرر می‌رساند، چون نوشیدن عسل را که به معنای شفا از زخم چشم است تعبیر نکرده است، و مقصود به نوشیدن عسل، رقیّه به قرآن است که باعث شفا از آسیب چشم می‌شود.

قاعدۀ بیست و یکم: گناه کسی که در بازگو کردن خوابش دروغ گوید

**کسی که در بازگو کردن خوابش دروغ گوید. در دنیا به آنچه می‌ترسد دچار گردد و در آخرت مجبور می‌شود که دو عدد جو را بهم گره بزند که هرگز نمی‌تواند:**

خداوند همچنانکه عکاسی و نقاشی را در دنیای واقع حرام کرده، تصویر دروغین را نیز در عالم رؤیا حرام نموده است، چون نوعی جدال با خدا در آفرینش است. ابن حجر/ فرموده: «رؤیا یک صورت لطیف و معنوی است که خداوند می‌آفریند و دروغگو صورتی را بر تصاویر خوابش می‌افزاید که حقیقت ندارد و خدا آن را نیافریده است، پس این نوعی دروغ بر جنس نبوّت است، و در روز قیامت بر او تکلیف می‌شود که دو حبّه جو را باهم گره بزند، و به کسی که در دنیای واقعی صورتی را کشیده تکلیف می‌شود که آن را زنده کند؛ چون با قدرت خدا در آفرینش ستیز کرده است». [فتح الباری، (12/447)].

**مثال:**

روایت شده است که مردی نزد ابن سیرین آمد و گفت: در خواب دیدم که یک لیوان شیشه‌ای پر از آب، در دست دارم، لیوان شکست و آب باقی ماند. ابن سیرین گفت: از خدا بترس مرد! چیزی ندیده‌ای مرد عصبانی شد و گفت: سبحان الله! ابن سیرین گفت: اگر دروغ هم بگویی چیزی بر من نیست و خواب را تعبیر کرد و گفت: زنت بچه‌ای به دنیا می‌آورد و خودش می‌میرد و بچه‌اش زنده می‌ماند. هنگامیکه مرد از نزد ابن سیرین بیرون آمد گفت: به خدا هیچی ندیده‌ام. طولی نکشید که این زن بچه‌ای به دنیا آورد و مُرد.

قاعدۀ بیست و دوم: چیزی که عقلا محال است، ممکن است در خواب روی دهد از دو طریق:

1. وسوسۀ شیطان: در حدیث صحیح آمده است که مردی به پیامبرص عرض کرد که در خواب دیدم سرم از تنم جدا شده است و من به دنبال سرم راه می‌روم. پیامبرص فرمود: «لا تخبر بتلعّب الشيطان بك في المنام». [سیر اعلام النبلاء ذهبی، (617/4) واسناد آن صحیح است. و نگاه به التقریب شماره (7289)، ص 572].

«فریب و وسوسه شیطان را بازگو مکن».

1. دروغ صاحب خواب: همچون داستان آن مردی که پیش عمرس آمد و گفت: در خواب دیدم که زمین سرسبز و خرّم شد و بعداً خشک و بی‌گیاه، دوباره سبز شد و سپس خشک و بی‌حاصل. عمرس گفت: تو ایمان می‌آوری و بعداً کافر می‌شوی، دوباره ایمان می‌آوری و سپس کافر می‌شوی، و با کفر از دنیا می‌روی. مرد گفت چیزی ندیده‌ام عمرس گفت: ﴿قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ ٤١﴾ [يوسف:41]. «و مطلبى كه درباره آن (از من) نظر خواستيد، قطعى و حتمى است».

همچنانکه برای دوست حضرت یوسف مقدر گردید، و یا همچون داستانی که چند پیش از ابن سیرین نقل کردیم. با وجود اینکه خواب دروغ است، اما تأویل آن به خاطر سزای خدا نسبت به دروغگو حقیقتاً روی می‌دهد. و اما واقع شدن محالاتی که به گمان مردم ممکن است، در خواب زیاد است. مانند؛ اینکه هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می‌خورند و مانند؛ پرواز در آسمان.

قاعدۀ بیست‌وسوم: صادق‌ترین مردم در رؤیا صادق‌ترین آنهاست در گفتگو

هر اندازه انسان صادق باشد، رؤیایش نیز صادق خواهد بود. و هر اندازه دروغگو باشد رؤیایش نیز همچنین. و اگر صاحب خواب در صدق و کذب متوسط باشد؛ باید خوابش بررسی شود تا صحت آن معلوم گردد. مانند؛ خبری که از فاسقی می‌رسد، باید بررسی شود تا از صحت و سقم آن اطمینان حاصل آید و مانعی نیست که خواب او صحیح باشد. امام بخاری/ بابی را به این مسأله اختصاص داده تحت عنوان: «باب خواب اهل شرک و فساد و هرزگی».

**مثال:**

مثال آن، خواب حضرت یوسف÷ است که به خاطر صادق بودنش به صدّیق نامیده شده است. پس صداقت، دلیل صحت خواب است.

قاعدۀ بیست و چهارم: رؤیا صفتی است غیبی که در آینده آشکار می‌شود نه صفتی که در حال، تأثیرگذار باشد

پس باید در آن تحقیق و بررسی کرد و تا جای که راه داشته باشد آن را بر احسن احوال حمل نمود چون رؤیا بر اساس خوشبینی است.

**مثال:**

از شریک بن أبی نمر نقل شده است: گفت در خواب دیدم که تمام دندان‌هایم افتاده است. در مورد آن از سعید بن مسیب پرسیدم گفت: اگر خوابت صادق باشد تمام هم‌سن و سال‌هايت فوت كرده‌اند. [سیر اعلام النبلاء، (4/236)].

قاعدۀ بیست و پنجم: واقع‌شدن تعبیر خواب ضرورتاً بر ثبوت وصف تعبیر یا صحت و توانائی معبّر دلالت نمی‌کند

چون رؤیا براساس عاقبت به خیری و خوش‌بینی است. بنابراین واقع شدن تعبیر معبّر احمق و حسود، دلیل بر قوّت تعبیر و صحّت آن نیست، و همین مسأله زیادی معبّرین را در زمان حاضر توجیه می‌کند.

**مثال:**

داستان برادان حضرت یوسف÷ که به او حسودی ‌بردند. یا ابن سیرین باری که از حلقه درس تأخیر کرده بود یکی از شاگردان احمقش خواب زنی را تعبیر کرد و تعبیرش واقع شد.

قاعدۀ بیست و ششم: اگر خوابی که تعبیر آن واقع شده است تکرار گردید از چهار حالت زیر خالی نیست

1. یادآوری نعمتی است که به سبب این خواب فراهم شده ولی هنوز شکر آن بجای نیامده است.
2. برحذر داشتن از گناهی است که هنوز از آن توبه نشده است.
3. یادآوری وصیّت، ردّ مظلمه یا دَینی است که بر میّت است و هنوز ادا نشده.
4. دلالت بر آسیب چشم دارد که هنوز برای رفع اثر آن اقدام نشده است. و مثال در این باب از حدّ شمار بیشتر است.

قاعدۀ بیست و هفتم: غالباً رؤیای بد زود واقع می‌شود و رؤیای نیک دیر:

بر این مسأله واقعیت و تجربه شهادت می‌دهد. خواب بد به سرعت واقع می‌شود تا صاحب خواب به توبه و پرهیز از گناه اقدام کند و خود را برای مصیبت آماده نماید. باید از صاحب خواب سؤال شود آیا قبل از خواب بلای بر او وارد آمده یا خیر. اگر قبلاً به مصیبتی دچار شده پس این خواب، تفسیر آن است واگرنه پس به مصیبتی گرفتار آید که باید خود را برای آن آماده سازد، و این از لطف و رحمت خدا به بنده است.

و اما نشان خواب نیک تأخیر است که در آن نوید به خیر و خوشی است تا خوف انسان به أمن تبدیل شود و نفس آمادگی لازم را بدست آورد.

ولی احیانا در برخی از حالات استثنائی تعجیل می‌شود. مانند؛ اینکه به صاحب خواب دستور داده شود که برای شفا از بیماری‌اش صدقه بدهد.

**مثال خواب نیک:** داستان حضرت یوسف÷ است که در کودکی خواب دید: ﴿يَٰٓأَبَتِ إِنِّي رَأَيۡتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوۡكَبٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ رَأَيۡتُهُمۡ لِي سَٰجِدِينَ ٤﴾ [يوسف: 4].

«پدرم! من در خواب ديدم كه يازده ستاره، و خورشيد و ماه در برابرم سجده مى‏كنند».

تأویل این خواب بعد از مدت طولانی، گفته شده بعد از مدت چهل سال، آنگاه که حضرت یوسف÷ ادارۀ مصر را به عهده گرفته بود، به وقوع پیوست. [شرح السنه: للبغوي 12/231].

**مثال خواب بد:** مردی به سیعد بن مسیب گفت: در خواب دیدم که بر بام کعبه نماز می‌خوانم. سعید بن مسیب گفت: از خدا بترس و از گناه دوری کن. می‌پندارم که از دین خارج شده‌ای. [تفسير الواعظ:90].

قاعدۀ بیست و هشتم: رؤیای که مانند؛ سپیدۀ صبح آشکار شود نیاز به تعبیر ندارد

این نوع خواب کمیاب است. غالباً مخصوص پیامبران، صادقان، شهدا و صلحا است و اساس آن صدق است. هر اندازه آدم با خدا در ایمانش، و یا با بندگان خدا در رفتارش صادق باشد، به همان اندازه خوابش صادق خواهد بود.

مانند خوابی که پیامبر دید و در آن مژده فتح مکه به او داده شد.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ﴾ [الفتح: 27].

«خداوند آنچه را به پيامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت; بطور قطع همه شما بخواست و مشيّت خدا وارد مسجد الحرام مى‏شويد».

و مانند خواب ابراهیم÷ در مورد ذبح پسرش اسماعیل.

قاعدۀ بیست و نهم: رؤیا عامّه است

رؤیا عامّه است اگر در مورد نشانهای هستی یا نشانهای ویژه و ممتاز باشد: نشانه‌های هستی مانند: خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، زلزله و باران.

نشانه‌های ویژه مانند: منارۀ مسجد، کعبه و مکان‌های مقدس، يا آپارتمان‌های بلند، یا هر امر خیر یا شری که به امت اسلامی مربوط شود، و همچنین خواب حاکم مملکت یا خواب علماء. تبعات رؤیای عامّه متوجه شخص بینندۀ خواب می‌شود. یعنی؛ رؤیای عامّه شامل عموم و خصوص است.

**مثال:**

از أنسس روایت شده: که رؤیا پیامبر را به شگفتی وا می‌داشت و فرمودص: «هل رأى أحد منكم رؤيا اليوم»: «کسی از شما امروز خواب دیده؟» عائشهل گفت: در خواب دیدم که سه ماه در حجرۀ من افتادند. پیامبرص فرمود: «إن صدقت روياك دفن في بيتك ثلاثة هم أفضل ـ أو خير ـ أهل الأرض»: اگر خواب صادق باشد سه نفر از بهترین اهل زمین در منزل شما دفن خواهند شد. وقتی که پیامبرص فوت کرد و در حجره‌ی عائشه دفن شد، ابوبکرس گفت: این، یکی از سه ماهت که بهترین آنها است، و بعداً ابوبکر و عمرب نیز در آنجا دفن شدند. [المستدرك: الحاكم: 3/60].

روایت شده که عمرس یک نفر قاضی را به شام فرستاد. قاضی در راه برگشت. عمرس گفت: چرا برگشتی؟ قاضی گفت: در خواب دیدم که خورشید و ماه باهم می‌جنگند، و ستاره‌ها برخی با خورشید هستند و برخی با ماه.

عمرس فرمود: شما با کدام یکی بودی؟ گفت: با ماه، عمرس فرمود: برو بیرون و هرگز برای من کار مکن، و سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿فَمَحَوۡنَآ ءَايَةَ ٱلَّيۡلِ وَجَعَلۡنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبۡصِرَةٗ﴾ [الإسراء:12].

«نشان شب را محو کردیم و نشان روز را تابان. این مرد در جنگ صفین در کنار اهل شام جنگید تا به قتل رسید». [اصابه: ابن حجر 1/656].

قاعدۀ سی‌ام: هر خوابی که تأویل آن به دلیل وجود رمزهای متضاد مشکل گردد، بر رمز واضح آن اعتماد می‌شود

به رمزهای ضعیف توجه نمی‌شود چون شاید از خواب آشفته یا گفتار نفسانی باشد. هر گاه فهم رمزها دشوار گردید، نادیده گرفته می‌شوند و رمز مجهول بر معنای معلوم حمل می‌گردد.

**مثال:**

حجاج بن یوسف در خواب دید که دو جاریه از حورالعین از آسمان فرود آمدند. حجاج یکی از آنها را گرفت و دیگری به آسمان برگشت، حجاج به خوابش خوشحال شد و آن را بر ابن سیرین عرضه کرد. ابن سیرین گفت: دو جاریه دو فتنه هستند که یکی از آنها مهار می‌شود، و دیگری مهار نمی‌شود. حجاج فتنه ابن اشعث را مهار کرد، ولی فتنۀ ابن المهلب را نتوانست مهار کند.

در اینجا دو رمز وجود دارد یکی جاریه و دیگری حورالعین و آنها با هم متضاد هستند چون حورالعین هرگز از خیمه‌‌ها بیرون نمی‌روند، ولی این دو جاریه بر زمین فرو آمدند، پس به رمز واضح یعنی؛ جاریه توجه می‌شود و از آن، جور و ظلم فهم می‌گردد. پیامبرص می‌فرماید: «ما تركت بعدي فتنة هي أضر على الرجال من النساء»: «هیچ فتنه‌ای بر جای نگذاشته‌ام كه خطرناک‌تر باشد از فتنه‌ی زنان بر مردان. پس حجاج فتنۀ یکی از دو جاریه را مهار کرد.

از ابن سیرین نقل شده که زنی از او سؤال کرد در مورد خوابی که در آن، مردی را با قید و زنجیر دیده است. ابن سیرین به زن گفت: چنین چیزی ممکن نیست چون قید ثبات در دین و ایمان است و غل کفر و خیانت، پیامبرص فرموده است: «أحب القيدَ وأكره الغُلَّ والقيد ثبات في الدين» [مسلم].

قید را دوست دارم و از غلّ بیزارم. قید، ثبات در دین است. و امّا غلّ کفر و خیانت است، پس نمی‌شود مؤمن کافر باشد، زن گفت: به خدا قسم من این خواب را با حالت مناسب دیده‌ام و مثل اینست که حالا زنجیر و ساجور را در گردن او می‌بینم. «ساجور چوبی است که به گردن سگ می‌اندازند، قلاده» تا اسم ساجور را شنید ابن سیرین به زن گفت: بلی الآن فهمیدم چون ساجور از چوب است و چوب در خواب نفاق در دین است ﴿كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ﴾ [المنافقون: 4].

«گوئی چوب‌های خشكی هستند كه به ديوار تكيه داده شده‌اند». پس ساجور و غلّ با هم جمع شده‌اند و هر کدام تأویلش نفاق و کفر و خیانت است و آن دو در تأویل قوی‌تر هستند از قید که تنها است و با او شاهدی دیگر که آن را تقویت کند وجود ندارد پس آن مرد کسی است که خود را به کسی غیر از پدر خود، و به قومی غیر از قوم خود نسبت می‌دهد، و ادّعا می‌کند عرب است و از آنها هم نیست. زن گفت: إنا لِلّه وإنا اِليه راجعون.

قاعدۀ سی و یکم: هرگاه در خواب مباشر و مسبب و ساکت جمع شدند حکم همۀ آنها یکی است مخصوصاً در مسأله زخم چشم

هرگاه دو رمز با یکدیگر جمع شوند و مقصود آنها یکی باشد غالباً یکی در دیگری داخل است، و تعبیر رموز بهتر از اهمال و عدم تعبیرشان است، و رمز تابع همچنانکه از اسم آن پیداست تابع، پیرو است. تا جائیکه رمز بر آن دلالت بکند و امکان حمل آن بر معنی هماهنگ با دیگر رمزها وجود داشته باشد، همچنانکه اصولیون قائل بر این هستند که اشاره می‌تواند جانشین عبارت شود.

**مثال:**

اگر در خواب دید مردی گودالي می‌کند و مرد دیگری آمد و صاحب خواب را در گودال انداخت و سوّمی نگاه می‌کرد و به صاحب خواب کمک نکرد: حکم همه آنها یکی است و آن، آسیب دیدن بیننده خواب از چشم همه آنها است. قدرت تأثیر چشم آنها متناسب با آزاری که در خواب از آنها دیده متفاوت است.

قاعدۀ سی و دوّم: تمام مثل‌های قرآن کریم و سنت نبوی اصول علم تعبیر هستند

تمام مثل‌های قرآن کریم و سنت نبوی اصول علم تعبیر هستند برای کسی که در نظر و استدلال به آنها مهارت داشته باشد. امثال قرآن و سنت بیشتر از حدّ شمارشند. و اینک نمونۀ از انها:

خرما: در خواب دیدن خرما روزی و سرور زندگی است. خداوند در شأن مریم‘ می‌فرماید: ﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا ٢٥ فَكُلِي وَٱشۡرَبِي وَقَرِّي عَيۡنٗاۖ﴾ [مريم: 25-26].

«و اين تنه نخل را به طرف خود تكان ده، رطب تازه‏اى بر تو فرو مى‏ريزد! (از اين غذاى لذيذ) بخور; و (از آن آب گوارا) بنوش; و چشمت را (به اين مولود جديد) روشن دار».

چوب: چوب به نفاق تعبیر می‌شود به خاطر توصیف منافقان به آن، در فرمودۀ خداوند متعال: ﴿كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ﴾ [المنافقون: 4].

«گوئی چوب‌های خشكی هستند كه به ديوار تكيه داده شده‌اند».

چرت: چرت به امن تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةٗ مِّنۡهُ﴾ [الأنفال: 11].

«و (ياد آوريد) هنگامى را كه خواب سبكى كه مايه آرامش از سوى خدا بود، شما را فراگرفت».

خنده: خنده بشارت است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا﴾ [هود:71] «خندید و ما به او بشارت دادیم».

طلاق: طلاق به ثروت تعبیر می‌شود. ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغۡنِ ٱللَّهُ كُلّٗا مِّن سَعَتِهِۦۚ﴾ [النساء: 130].

«(اما) اگر (راهى براى اصلاح در ميان خود نيابند، و) از هم جدا شوند، خداوند هر كدام از آنها را با فضل و كرم خود، بى‏نياز مى‏كند».

کشتی: کشتی به نجات تعبیر می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَصۡحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ﴾ [العنكبوت: 15].

«او (نوح) و سرنشینان کشتی را نجات دادیم».

آتش: آتش به مناسبت مبارک تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿أَنۢ بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ [النمل: 8].

«مبارك باد آن كس كه در آتش است و كسى كه در اطراف آن است (فرشتگان و موسى)».

عسل: عسل شفاء است بوسیله دعاء شرعی. خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ﴾ [الإسراء: 82].

«و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است براى مؤمنان، نازل مى‏كنيم».

دشمنی: دشمنی مودت است بعد از سوء تفاهم. خداوند می‌فرماید: ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجۡعَلَ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ عَادَيۡتُم مِّنۡهُم مَّوَدَّةٗۚ﴾ [الممتحنة: 7].

«اميد است خدا ميان شما و كساني از مشركين كه با شما دشمني كردند (از راه اسلام) پيوند محبت برقرار كند».

آهن: آهن به قوّت تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ﴾ [الحديد: 25].

«و آهن را نازل كرديم كه در آن نيروى شديد و منافعى براى مردم است».

سنگ: سنگ به سنگدلی تعبیر می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَٱلۡحِجَارَةِ أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗۚ﴾ [البقرة: 74].

«سپس دل‌هاى شما بعد از اين واقعه سخت شد; همچون سنگ، يا سخت‏تر».

قاعدۀ سی و سوم: قرینۀ خواب تکیه‌گاه تعبیر است

معنی تأویل بوسیله این قرینه جستجو می‌شود.

**مثال:**

پرنده: پرنده اگر بر دوش یا گردن باشد، به عمل انسان تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ﴾ [الإسراء: 13].

«و هر انسانى، اعمالش را بر گردنش آويخته‏ايم».

و اگر پرنده بر سر بود کار مهمی بر عهده می‌گیرد، و در آن رئیس می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلطَّيۡرَ مَحۡشُورَةٗۖ كُلّٞ لَّهُۥٓ أَوَّابٞ ١٩﴾ [ص: 19].

«پرندگان را نيز دسته جمعى مسخر او كرديم (تا همراه او تسبيح خدا گويند); و همه اين‌ها بازگشت‏كننده به سوى او بودند».

و اگر پرنده از دهنش بیرون آمد، اگر صاحب خواب مریض یا مجاهد باشد به روح«مرگ» تعبیر می‌شود. و اگر سالم باشد تحذير به سخنی بدی است كه از او سر می‌زند. و اگر پرندگانی در منزل خود دید به ملائکه و صالحان جن تأویل می‌گردد. و اگر پرنده در جلو او سقوط کرد به بشارت سریع معنی می‌شود.

ماهی: ماهی اگر تر و تازه باشد زن است، و ماهی پخته روزی بدون زحمت است بنا بر داستان «مائده».

و ماهی شور سفر برای طلب علم است در سرزمین دریایی بنا به داستان حضرت موسی÷ با خضر.

مار: دشمن است اگر هجوم كند، و در غالب در آن خير است چنانكه در حديثي كه درباره «جن اهل مدينه كه مسلمان شدند» آمده است. و به عداوت نزدیکان از نظر نسب و مکان مانند خادم مثلا؛ تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ﴾ [التغابن:14].

«بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشيد».

عقرب: عقرب دشمن فاسق است، بر طبق رنگ به دلیل فرموده پیامبرص: «قاتل الله العقرب ما تركت نبياً ولا غيره». «خدا عقرب را نابود کند که به پیامبر و غیره رحم نکرد».

سگ: سگ بر حسب رنگ، دشمن فاسق، پرحرف و جیغ‌ و داد کن است، خداوند فرموده: ﴿إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ﴾ [الأعراف: 176].

«اگر به او حمله كنى، دهانش را باز، و زبانش را برون مى‏آورد، و اگر او را به حال خود واگذارى، باز همين كار را مى‏كند».

فرود آمدن: فرود آمدن ذلت است. به دلیل فرمودۀ خداوند: ﴿ٱهۡبِطُواْ مِصۡرٗا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلۡتُمۡۗ وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ﴾ [البقرة: 61].

«در شهرى فرود آئيد; زيرا هرچه خواستيد، در آنجا براى شما هست.» و (مهر) ذلت و نياز، بر پيشانى آنها زده شد».

بالا رفتن: رفعت و پناه است به دلیل فرموده خداوند: ﴿سَ‍َٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ﴾ [هود: 43].

«بزودى به كوهى پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ كند».

قاعدۀ سی و چهارم: بیننده خواب سزاوارتر است نسبت به خواب خود

**بیننده خواب سزاوارتر است نسبت به خواب خود از کسی که خواب به او دیده می‌‌شود هر چند سهمی در تعبیر داشته باشد:**

خواب، مختص به بینندۀ خواب است هر چند برخی اوقات غیر او نیز می‌تواند استفاده کند. همچنانکه پیامبرص می‌فرماید: «رؤيا الرجل الصالح يراها أو تُرى له جزءٌ من ستة وأربعين جزءً من النبوة». [البخاري: 8/68].

خوابی که شخص صالحی می‌بیند یا برای او دیده می‌شود، جزئی از چهل و شش جزء نبوت است.

**مثال:**

از ابن سیرین/ سؤال شد در مورد زنی که در خواب دختر مردۀ خود را دیده و به او گفته: دخترم! چه عملی را از همه نیکوتر یافتی؟ دختر گفت: ای مادر عزیزم! بر توست که گردو را بین مساکین تقسیم کنی!

ابن سیرین گفت: باید این زن، کنزی را که پیش خود دارد بیرون آورد و آن را صدقه دهد. زن گفت: استغفرالله العظیم. حقیقتاً کنزی نزد من است که آن را در زمان طاعون دفن کرده‌ام. [تفسير الواعظ: 396].

پس رؤیا مختص زن است، ولی دختر فوت شده‌اش نیز از صدقه‌ی او بهره‌مند می‌شود.

قاعدۀ سی و پنجم: توافق جمعی بر یک رؤیا غالباً دلیل بر صحت آن است مادامیکه مخالف شریعت نباشد

امام بخاری/ این مسأله را بیان کرده تحت عنوان: «باب التواطؤ علی الرؤیا» و در تعیین شب لیله القدر پیامبرص می‌فرماید: «أرى رؤياكم قد تواطأت على العشر الأواخر». [الفتح: 12/379].

«می‌بينم كه خواب‌هايتان بر ده روز آخر توافق کرده‌ است».

پس توافق، دلیل صحت رؤیا است به آن شرط مخالف شریعت نباشد.

قاعدۀ سی‌وششم: مخالفت رؤیا با شریعت، دلیل واضح بر بطلان آن است

رؤیا مصدر دریافت و تشریع نیست. چون از اعتقاد به چنین چیزی حجت بودن رؤیا در شرع و تجدید وحی بعد از رسول خداص، لازم می‌‌آید. و این، محال بلکه باطل است.

**مثال:**

مانند؛ وصیت احمدنامی که ادعای خدمت حجرۀ نبوی دارد و خیال کرده است که پیامبرص به او دستور داده که به عدد معینی کاغذ بنویسد و آن را پخش کند در غیراین صورت در معرض زیان قرار می‌گیرد. و مانند ادعای مهدویّت در زمانی غیر از زمان آن. و مانند حادثه مشهور حرم در سال 1400 ه‍. و مانند برخی از فرق‌های گمراه که خواب را مصدری از مصادر تشریع قلمداد می‌کنند.

قاعدۀ سی و هفتم: دلالات ارقام در احلام حجت است

چون ارقام یا رموز موقت هستند. مانند؛ داستان خواب دیدن پادشاه مصر که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ﴾ [يوسف: 43].

«پادشاه گفت: من در خواب ديدم هفت گاو چاق را كه هفت گاو لاغر آنها را مى‏خورند».

گاوهای چاق سال‌های حاصلخیز، و گاوهای لاغر سال‌های خشک و قحطی است. و مانند خانمی که دید ماه داخل ثریا می‌شد، پس ابن سیرین گفت این زن گويد که من تا هفت روز دیگر از دنیا می‌روم.

اشعث گفت: هفت روز شماردیم و در روز هفتم ابن سیرین را دفن کردیم، چون ثریا هفت ستاره است، و مقصود به ماه عالِم است، که ابن سیرین می‌باشد و داخل شدن در آن، مرگ اوست.

یا ارقام، رموز اشخاصی است. مانند آنچه که از وهب بن منبّه نقل شده است: یعقوب÷ قبل از فقدان یوسف÷ در خواب دید که ده گرگ یوسف÷ را احاطه کرده‌اند و حضرت یعقوب بالای کوه است و یوسف در دشت و گرگ‌ها او را بین خود دست به دست می‌کردند. حضرت یعقوب از بالای کوه نگاه می‌کرد و دلش به او حال سوخت که ناگاه زمین شکاف برداشت و یوسف را در خود فرو برد و گرگها پراکنده شدند. به همین خاطر بود که به پسرانش گفت: ﴿وَأَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ﴾ [يوسف: 13].

«و از اين مى‏ترسم كه گرگ او را بخورد».

این حدیث مرسل است و قول وهب از قبیل رأی نیست و شاید از اسرائیلیات باشد. عدد ده، برادران پدری یوسف÷ هستند.

و به این ترتیب می‌توانید ارقام را جدا تعبیر کنید و غالباً ارقام، رموز موقتی هستند. مثلاً اگر مبلغی به اندازۀ «21050» به کسی داده شود. این اعداد تاریخی مشخص برای صاحب خواب است. پس صفر اعداد برداشته می‌شود و سپس اعداد بر عکس می‌شوند و از آن، تاریخ 5/21 در سالی که بینندۀ خواب در آن زندگی می‌کند بدست می‌آید و تاریخ خیر و گشایشی برای او خواهد بود و احیاناً اعداد را جمع می‌کنند و از آن، تاریخ حادثه‌ای بدست می‌آید والله اعلم.

قاعدۀ سی و هشتم: هر عصری تعبیر مخصوص به خود دارد و تعبیر بر حسب عصر و زمان صورت می‌گیرد:

**مثال:**

سفر از جای معلوم به جای نامعلوم در تعبیر گذشتگان مرگ است، اما در عصر ما به دلیل وجود هواپیماها به معنای کثرت سفر است.

و همچنین دیدن خانهای گلی در خواب نزد گذشتگان به معنای پناهگاه است اما در عصر ما به مسّ شیطانی تعبیر می‌شود. چون به خاطر بی‌نیازی انسان‌ها به خانهای گلی در این زمان، به دیار و مسکن شیاطین تبدیل شده است. و همچنین نماز بر بام کعبه نزد پیشینیان به معنی خروج از دین است، اما در عصر ما بدلیل وجود ساختمان‌های بلند در اطراف حرم به معنای أمن و قدر بلند صاحب خواب است، و همچنین دیدن الاغ، نزد پیشینیان به معنی روزی تأویل شده است، اما در عصر ما دلالت بر صفتی از صفات یهود می‌کند و آن حمل علم بدون عمل به آنست. پس باید زمان رؤیا رعایت شود.

قاعدۀ سی و نهم: نکتۀ قابل توجه در رؤیا، روش شما در تعبیر آنست، نه در بازگو کردن رؤیا

باید بر مضون رؤیا احاطه شود، که در این صورت رؤیا یکی از حالات زیر می‌باشد:

1. ظاهر و باطن آن پسندیده است: مانند اینکه ببیند در حرم طواف می‌کند که تعبیر آن، أمن و روا شدن نیاز است.
2. ظاهراً پسندیده ولی باطناً نکوهیده: مانند اینکه ببیند که مالی می‌بخشد ولی تعبیر اینست که مالی را می‌گیرد.
3. ظاهراً و باطناً نکوهیده است: مانند اینکه ببیند که ماری او را نیش می‌زند که تعبیرش آسیب چشم از فامیل نزدیک است.
4. ظاهراً نکوهیده باطناً پسندیده: مانند ازدواج با محارم که تعبیرش نیکی و صله رحم است.

قاعدۀ چهلم: تعبیر خواب از باب فتوی است

شرط معبّر آنست که بر کتاب خدا و سنت رسول اوص آگاهی داشته باشد، به همین دلیل است که پیامبرص می‌فرماید: «إذا رأى أحدُكم رؤيا فلا يُحدث بها إلاَّ ناصحاً أو عالماً». [صححه الألبانی: 1/186].

«اگر یکی از شما خواب دید آن را جز برای ناصح یا عالم بازگو نکند».

شیخ سعدی/ می‌فرماید: علم تعبیر از علوم شرعیه است که یاددهنده و یادگیرنده آن کسب ثواب می‌کند، و تعبیر خواب داخل در فتوی است([[5]](#footnote-5)).

خداوند متعال به نقل از حضرت یوسف÷ می‌فرماید: ﴿قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ ٤١﴾ [يوسف:41].

«و مطلبى كه درباره آن (از من) نظر خواستيد، قطعى و حتمى است».

باب سوّم: رویدادها

در این باب، نمونه‌های از کیفیّت تعبیر از ناحیۀ معبّرین حال و گذشته ذکر می‌شود. بی‌شک هریک از دو گروه، عصر خود و واقعیت موجود در زندگی خود را منعکس می‌کند. وقتی به تأویل گذشتگان دقّت می‌کنیم در می‌یابیم که جزئیات آن، همان جزئیات عصری است که در آن بسر برده‌اند، زندگی ما، مملوّ از چیزهای شده است که در روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان در حال تغییر و پیشرفت است. اگر اختصار را دوستی داری، اسم آن را تجربه‌ی زنده در دنیای واقعی بگذار.

پس نمی‌توان به کتب معبّرین سابق اکتفا کرد و با روش آنان تعبیر را در دنیای کنونی پیاده نموده، بلکه باید معبّر بدون غفلت از تجارب گذشتگان، تجارت مخصوص به خود را نیز داشته باشد، و باید بین روش قدیم و جدید یک نوع هماهنگی و ترکیب ایجاد کند، و در لابه‌لای این وقائع، و از طریق قواعد گذشته‌ی رؤیا، تعبیر را الهام بگیرد.

حوادث گذشته:

مثال اول:

روایت شده که ابوعمار الطیان نزد محمد بن سیرین رفت و گفت: در خواب دیدم که رمح و نیزه‌ای در دست دارم. ابن سیرین گفت: آیا در نوک آنها برجستگی مشاهده کردی؟ گفت: نه، ابن سیرین گفت که اگر بالای آن، برآمدگی می‌دیدی صاحب پسر می‌شدی، ولی صاحب دختر خواهی شد. سپس مدتی سکوت کرد و بعداً گفت: صاحب دوازده دختر خواهی شد.

محمد بن یحیی گفت: این خواب را برای ابوولید/ تعریف کردم ابوولید خندید و گفت: من پسر یکی از آنها هستم، و یازده خاله دارم و ابوعمار الطیان پدر بزرگم است.

**تحلیل:**

رمح و نیزه دو رمز متضاد هستند. بر رمح که رمز واضح است اعتماد می‌شود و به دلیل عدم وجود برآمدگی، معلوم می‌شود که رمح مؤنث است و سپس به دلالت قرآنی که مؤید این رمح است استدلال شده است.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَقُلۡنَا ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنفَجَرَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ﴾ [البقرة: 60].

پس گفتم: عصای خویش را بر سنگ بزن آنگاه دوازده چشمه از سنگ جوشید. پس استدلال شد که صاحب دوازده دختر خواهد شد. و امثال قرآن کریم همگی اصول تعبیر خواب هستند. قاعدۀ «32» دو رمز با هم جمع شدند و مقصود هر دو «رمح و عصا» یکی است و رمز اولی داخل دوّمی شد پس آنها نادیده گرفته نمی‌شود «قاعدۀ 31». رمح که قرینه است تکیه‌گاه تعبیر است، و بر مؤنث دلالت می‌کند و عین، از لوازم معنی است «قاعدۀ 33» هرگاه حمل رمز مجهول که رمح است بر معنی معلوم که تأنیث است به علت عدم وجود برجستگی ممکن باشد، از آن عدول نمی‌شود.

مثال دوم:

کسی نزد امام جعفر صادق آمد و گفت: من ظرفی از شيشه دارم که در آن غذا می‌خورم. در خواب دیدم که مورچه‌ای در آن است. امام جعفر فرمود: آیا زن داری؟ مرد گفت: بلی فرمود: غلام داری؟ گفت: بلی امام جعفر فرمود آن را از خانه‌ات بیرون کن که خیری در او نیست مرد غمگین به خانه‌اش برگشت و مسأله را با همسرش در میان گذاشت زن گفت: چه تصمیمی گرفته‌ای؟ مرد گفت: تصمیم دارم او را بفروشم زن گفت: اگر او را فروختی من را هم طلاق بده. مرد غلام را فروخت و زن را نیز طلاق داد و بعداً زن، غلام را خرید و با او ازدواج کرد.

**تحلیل:**

رموز این خواب سه تا هستند: مرد، ظرف و مورچه

سؤال امام جعفر صادق/ از بیننده خواب، دلیل بر این است که شناخت حال و وضع بینندۀ خواب، قبل از تعبیر واجب است و ردّی است بر هرکس که بدون شناخت تفاصیل، خواب را تعبیر می‌کند.

غذا خوردن مرد در ظرف، دلیل جماع مرد با زنش است و ظرف شیشه‌ای کنایه از زن است، چنانكه در حديث رسول اللهص فرمود: «ويحك أنجشة رفقاً بالقوارير»**.** وای بر تو ای انجشه متوجه باش. و وجود مورچه در طعام و خوردن مورچه از آن، مشارکت در ناموس مرد است و مورچه، کنایه از دزد ضعیف است و این، قرینه‌ای است که تکیه‌گاه تعبیر قرار می‌گیرد. «قاعدۀ 33» و بر این، دلالت می‌کند که غلام با وجود ضعیفی‌اش در غفلت مرد ناموس او را می‌دزد و هیچ لفظ و قرینه‌ای از خواب، مستثنی نمی‌شود چون یک واقعۀ به هم پیوسته است که تجزیه به آن ضرر می‌رساند. «قاعدۀ 20»

قرینۀ مورد توجه، مشارکت مورچۀ ضعیف با مرد در خوردن طعام است. ﴿لَا يَحۡطِمَنَّكُمۡ سُلَيۡمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١٨﴾ [النمل:18]. «سلیمان و لشکریانش بدون اینکه متوجه باشند شما را زیر پا نگیرند».

مثال سوم:

روایت شد که عبدالله بن زبیرب در خواب دید که با عبدالملک بن مروان کشتی می‌گیرد و عبدالله، عبدالملک بن مروان را بر زمین می‌زند و او را با چهار میخ بر زمین میخکوب می‌کند. وقتی صبح بیدار شد به خوابش اهمیّت داد و کسی را نزد محمد بن سیرین فرستاد و گفت: خواب را برای ابن سیرین تعریف کند بدون اینکه بداند دو کشتی‌گیر چه کسانی هستند، وقتی مرد خواب را برای ابن سیرین بازگو کرد؛ ابن سیرین گفت: این، خواب خودت نیست و ممکن نیست کسی آن را ببیند، جز عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان. مرد انکار کرد و ابن سیرین گفت: خواب را تعبیر نمی‌کنم مگر اینکه حقیقت را بیان کنی. مرد نزد عبدالله بن زبیر برگشت و ماجرا را تعریف کرد. عبدالله گفت: برگرد و به ابن سیرین بگو من این خواب را دیده‌ام. ابن سیرین گفت: عبدالملک بر عبدالله غلبه می‌یابد و او را به قتل می‌رساند و بعد از عبدالملک چهار نفر از اولاد او به خلافت می‌رسند و این، تفسیر چهار میخ است. حقیقتاً همچنانکه او/ تعبیر کرده بود اتفاق افتاد.

**تحلیل:**

هر خواب مرموزی به ضدش تعبیر می‌شود مگر خوابی که به دلالت قرآن و سنت تعبیر شود که آنگاه از آنها عدول نمی‌گردد. «قاعدۀ 3»

و چون اینجا دلالاتی وجود ندارد، حمل بر ضد می‌گردد. پس عبدالملک برنده کشتی و عبدالله بازنده‌ی آن اعلام می‌شود، و تعبیر بر اساس اختلاف انسان‌ها در هیأت و منزلت، مختلف است. «قاعدۀ 16»

میخ‌های زمین که کوه‌ها هستند باید به کسانی تعبیر شود که دارای ارزش و ولایت باشند و این، همان قرینۀ مورد توجه در تعبیر است. «قاعدۀ 33»

که با عبدالملک و عبدالله بن زبیر مناسبت دارد. و إعلام اینکه ملک و خلافت عبدالملک بعد از خودش به فرزندانش می‌رسد، به قرینۀ دیگری راجع است، و آن میخکوب کردن در زمین است که بر آن تکیه می‌شود. «قاعدۀ 33»

مثال چهارم:

پیامبرص در خواب دید که ابوجهل در بهشت خوشه‌ای خرما دارد. این خواب پیامبر راص نگران کرد تا اینکه عکرمه پسر ابوجهل مسلمان شد پیامبر خداص فرمود: خوشه خرما همین است([[6]](#footnote-6)).

و همچنین پیامبرص در خواب دید که ولایت شهر مکه در دست اسید بن العاص کافر است، ولی بعداً ولایت آن به پسرش عتاب بن اسید رسید([[7]](#footnote-7)).

**تحلیل:**

هر خوابی که به دلیل وجود رموز متضاد تعبیرش دشوار گردید؛ مانند کفر ابوجهل و خوشه‌ای خرما برای او در بهشت، و ولایت اسید بن العاص کافر بر مکه؛ در چنین حالی به رمز واضح توجه می‌شود و کلّ رؤیا تعبیر می‌گردد و از آن، ارادۀ جزء می‌شود. که در این مثال عکرمه و عتاب است. «قاعدۀ 30»

مثال پنجم:

مردی به ابن سیرین گفت: در خواب دیدم که شمشیر برّان همراه خود دارم ابن سیرین گفت: صاحب پسر خواهی شد. مرد گفت: بعداً شمشیر کُند شد. ابن سیرین گفت: پسرت می‌میرد. در مورد سنگ در خواب از او سؤال شد. گفت: سنگ سنگدلی است، و از تخته سؤال شد گفت: تخته در خواب نفاق است([[8]](#footnote-8)).

**تحلیل:**

از شمشیر برّان به پسر تعبیر می‌شود به دلیل قوت و بروز آن، به عکس شمشیر کُند که به معنای دختر است، و کُند شدن شمشیر برّان دلیل بر مرگ پسر است. «قاعدۀ 1» سنگ، سنگدلی و تخته نفاق است به دلیل قرآن کریم. «قاعدۀ 32».

رویدادهای معاصر

مثال اول:

زنی صالح در خواب دید که در یکی از مساجد جامع بر چهار صف نمازگزار مرد جلو افتاده و امامت می‌کند. یکی از معبّرین به او می‌گوید: که شما برای آدمیان تبدیل به الگو می‌شوی. و معبّر دیگری می‌گوید: بعد از چهار روز دیگر بر شما نماز میّت خوانده می‌شود. پس برای ملاقات با خدای خودت خود را آماده کن. و بعد از آن، زن مال زیادی را صدقه داد و چندین مرتبه قرآن کریم را ختم کرد و بعد از چهار روز فوت کرد. رحمت خدا بر او باد!

**تحلیل:**

رموز این خواب عبارتند از: زن صالحه، تقدیم در نماز، صفوف چهارگانۀ مرد و امامت مردم.

معبّر اول، از برخی رموز، مانند: تقدم در نماز و چهار صف نمازگزار مرد غافل شده و برخی دیگر را همچون صلاحیّت، و امامت او، اعمال کرده است و رؤیا واقعۀ متکامل و به هم پیوسته است که تجزیه کردن به آن ضرر می‌رساند. «قاعدۀ 20».

صوف چهارگانه از دلالات اعداد است که در رؤیا حجّت است «قاعدۀ 37» و چون رمز امامت مخصوص مردان است و سزاوار زنان نیست، پس باید هیئات مردم و شأن آنها اعتبار شود «قاعدۀ 16» و چون اصل در نماز تأخیر زنان است، پس دو رمز متضاد حاصل می‌شود یکی امامت و دیگری شایستگی زن برای آن. و هرگاه تعبیر خواب به دلیل وجود رمزهای متضاد مشکل گردید، به رمز واضح توجه می‌شود «قاعدۀ 30» که در این مثال، مقدم داشتن زن است تا بر او نماز خوانده شود چون مقدم داشتن این زن بر صفوف مردان، جز به این صورت ممکن نیست. و به این ترتیب این تعبیر باعث تجدید توبه و کثرت عمل صالح شد.

مثال دوم:

زنی در خواب دید که دخترش در خواب این آیات را تلاوت می‌کند: ﴿الٓمٓ ١ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ٢ فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ ٣ فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٤ بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٥﴾ [الروم: 1- 5].

«الم \* روميان مغلوب شدند \* (و اين شكست) در سرزمين نزديكى رخ داد; اما آنان پس از (اين) مغلوبيت بزودى غلبه خواهند كرد \* در چند سال، همه كارها از آن خداست; چه قبل و چه بعد (از اين شكست و پيروزى); و در آن روز، مؤمنان (بخاطر پيروزى ديگرى) خوشحال خواهند شد \* به سبب يارى خداوند; و او هر كس را بخواهد يارى مى‏دهد; و او صاحب قدرت و رحيم است».

زن نزد معبّر رفت، معبّر از حال و اوضاع زن پرسید. زن گفت که دختری داشته سیزده ساله و در غروب یک روز در سال 1420 در یکی از فروشگاههای بزرگ یکی از پایتختها او را گم کرده است. جستجو بوسیلۀ نیروهای امنیتی در تمام گوشه و کنار این فروشگاه بزرگ که در زیر یک آسمان خراش قرار داشت، به عمل آمد، اما بی‌فائده بود و او را پیدا نکردند. معبّر گفت: شما اهل این کشور نیستی. بشارت باد تو را! که بعد از نُه روز از دیدن خواب او را پیدا می‌کنی در حالیکه هیچ آسیبی ندیده است و باید نیروی امنیتی جستجوی دقیقی را در زیرزمین‌های این فروشگاه به عمل آورند.

و سرانجام به فضل خدا بعد از نه روز او را داخل یک سرداب، دست بسته و دهان بسته یافتند و هیچ صدمه‌ای به او وارد نشده بود.

**تحلیل:**

رموز این خواب چهارتا هستند:

1. شکست روم.
2. نزدیک‌ترین سرزمین.
3. پیروزی بعد شکست.
4. چندین سال.

معبّر از احوال بینندۀ خواب سؤال کرد و این، اصل در تعبیر است. «قاعدۀ 16» فهمید که زن اهل این سرزمین نیست بلکه در اصل رومی است و فهمید که برای او مصیبتی پیش آمده و در کارش شکست خورده است. و اینکه او در یکی از سردابها زندانی شده است اشاره است به قول خداوند: ﴿فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ و اینکه بعد از نه روز از خواب آزاد می‌شود، اشاره است به قول خداوند: ﴿فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ﴾ و بضع از هفت إلی نه است و اعداد در احلام، بر معانی دلالت دارند. «قاعدۀ 37» و این دلالت می‌کند بر اینکه تمام مثال‌های قرآن اصول علم تعبیر هستند برای کسی که در نظر و استدلال به آنها مهارت داشته باشد. «قاعده 32» و به خاطر دلالت قرآن، ممکن نیست معنای رؤیا عکس شود «قاعدۀ 30» و شرط معبّر آن است که به کلام خدا آگاهی داشته باشد چون تعبیر خواب از باب فتوی است. «قاعدۀ 40». اگر لطف خدا و درایت وتیزهوشی معبّر نبود، گشایشی برای این دختر و مادر حاصل نمی‌شد. والله اعلم.

مثال سوم:

زنی صالح در خواب دید که موجی از هوای گرم او را دنبال می‌کند تا اینکه در آشپزخانه مستقر شد. از معبّری پرسید. گفت: این شیطان است که بر شما مسلط شده است و گفت: باید قرآن بخوانی، زن به این تعبیر مطمئن نشد. از معبر دیگری پرسید. گفت: اجاق گاز را بررسی کن شما در خطری و این خواب هشدار است. زن اجاق گاز را جستجو کرد، دید که شلنگ گاز سوارخ است. خداوند نسبت به آن زن اراده خیر کرد، که آن خواب هشدار دهنده را به زن نمایاند. و به سبب این تعبیر مناسب از یک بلای بزرگ نجات یافت.

**تحلیل:**

رموز این خواب، عبارتند از: جریان هوا، حرارت آن، جریان هوای گرم که زن را دنبال می‌کند واستقرار آن در آشپزخانه.

تمام رموز معنی واحدی را تکمیل می‌کنند. خواب واقعۀ به هم پیوسته و تجزیه ناپذیر است «قاعدۀ 20» معبّر اول، رموز را به جریان هوای گرم و تعقیب آن خلاصه می‌کند که از آنها معنی شیطان استخراج می‌کند.

و از رمز دیگر که استقرار جریان هوا در آشپزخانه است غفلت کرده، همچنانکه شایستگی زن را نادیده می‌گیرد، که تعبیر به اختلاف هیأت و منزلت افراد تغییر می‌کند «قاعدۀ 16» و اما معبّر دومی به امثال قرآن که اصل از اصول تعبیر است اعتماد کرده است «قاعدۀ 32» و از قول خداوند کمک گرفته است که می‌فرماید: ﴿إِعۡصَارٞ فِيهِ نَارٞ فَٱحۡتَرَقَتۡۗ﴾ [البقرة: 266].

«(در اين هنگام،) گردبادى (كوبنده)، كه در آن آتش (سوزانى) است، به آن برخورد كند و شعله‏ور گردد و بسوزد».

گردبارد مقدّمه اول، آتش مقدمه دوم، و آتش سوزی نتیجۀ هشدار دهنده است که خداوند زن را به خاطر شایستگی‌اش نجات داد.

مثال چهارم:

مردی در خواب دید که ماری بر دَر منزل او به خود پیچیده، با ظرفی که همراه خود داشت به مار زد. ترسان از خواب پرید. پیش معبّر اول رفت و خواب را بازگو کرد. معبّر گفت: بر شما قرضهای است و یکی از طلبکاران از شما می‌خواهد طلبش را پرداخت کنی. و در آینده پرداخت خواهی کرد، بینندۀ خواب گفت: هیچ دَینی بر من نیست که آن را بپردازم. پیش معبر دیگری رفت و گفت: آیا شما راننده داری؟ گفت: بلی و گفت بدون دلیل از او نگرانی؟ مرد گفت: بلی. معبّر گفت: آیا ناگهان احساس خستگی و سستی غیر طبیعی در خود می‌کنی؟ گفت: بلی، معبّر گفت: راننده‌ات شور چشم است. رفع اثر چشم او کن و ظنّت را نسبت به او نیکو دار. پس از مدّتی خستگی و نگرانی او بر طرف شد.

**تحلیل:**

رموز این خواب عبارتند از: مار، درب منزل و ضربه با ظرف.

معبّر اوّل فقط به رمز دوّم که وجود مداوم طلبکاران بر دَر منزل است، نظر کرده و دو رمز دیگر را از نظر دور داشته است، حال آنکه رؤیا واقعۀ به هم پیوسته است و تجزیه به آن ضرر می‌رساند «قاعدۀ 20» و به همین خاطر معبّر به خطا رفت و بیننده خواب دَین را انکار کرد. اما معبّر دوم رأیش به هدف خورد چون از حال و اوضاع صاحب خواب سؤال کرد. طبق «قاعدۀ 16» و راننده را مخصوصاً ذکر کرد چون زیاد از منزل بیرون می‌آید و بنابراین زیاد بر در می‌ماند و مار قرینه است بر اینکه راننده شور چشم است ولی نفع او زیاد است. به همین دلیل گفت، گمانت را نسبت به او نیکو دار. چنانكه در حديث جن مدينه آمده است. و قرینه در خواب تکیه‌گاه است. طبق «قاعدۀ 33» و از این معنی عدول نمی‌شود.

مثال پنجم:

مردی در خواب دید که یک خارپشت و یک گربه به او حمله کردند.

مرد خارپشت را کشت. ولی گربه وارد منزلش شد و مرد ترسان از خواب پرید. مرد نزد معبّر رفت و خوابش را بازگو کرد معبّر از وضعیّت صاحب خواب پرسید. مرد گفت: پسر کوچکی با چشمان بسیار زیبا دارم که ناگاه به بیماری چشم مبتلا شد. در بیمارستان متخصص چشم معاینه گردید و به من گفتند که پسرت به دو نوع سرطان عصب چشمی مبتلا شده که به سوی مغز در حال پیشروی هستند و باید برای جلوگیری از رسیدن سرطان به مغز پسر، هر دو چشمش تخلیه شود.

زمان عمل، حداکثر یک هفته تعیین گردید و سپس از من درخواست امضاء کردند. و بعد از این، خواب را دیدم.

معبّر گفت: عمل جراحی را به تأخیر بینداز و سپس گفت: آیا آنگاه که پسرت از درد چشم اظهار ناراحتی کرد، دو تا از دوستانش با او بودند که یکی ریش را اصلاح کرده و دیگری ریش و سبلیش را از ته زده بود؟ صاحب خواب گفت: بلی. و از یکی از آنان که چشمان زیبای پسر را توصیف می‌کرد شنیدم که گفت: اگر این چشمان مال یک زن بود، به ملکه‌ی زیبایی تبدیل می‌شد. و دیگری خندید. معبّر گفت: برای رفع آسیب چشم آنان اقدام کن. ان شاء الله خدا شفایش خواهد داد. آسیب چشم، رفع گردید و پسر در کمال حیرت پزشکان کاملاً شفا یافت. این واقعه در سال 1417 ه‍ـ روی داد.

**تحلیل:**

رموز این خواب عبارتند از: مجلس، گربه و خارپشت و حملۀ آنها و کشتن یکی از آنها.

سؤال معبّر از صاحب خواب ضروری است، چون تعبیر بر حسب اختلاف هیأت و منزلت افراد تغییر می‌کند. طبق «قاعدۀ 16» و وجود این دو شور چشم در مجلس صاحب خواب، دلیل بر اینست که آنها از نزدیکان او نیستند بنابراین معبّرگفت: آنها از دوستان هستند. گربه اشاره دارد به قول پیامبرص: «إنهنّ من الطوافات عليكم». «گربه‌ها، اطراف شما می‌چرخند». «مقصود از حديث ران بودن گربه‌ها است».

و جز در مناسبات نمی‌‌آیند و نرمی گربه دلالت دارد بر آن شخصی که ریش را از ته زده بود، و زبری خارپشت دلالت دارد بر آن شخص که سر و رویش را اصلاح کرده بود.

و دلالت قرآن و سنت اصلی از اصول تعبیر است. «قاعدۀ 32» و به اصول رؤیا از نظر جنس، صنف و طبع استدلال کرده و آنها را إعمال نموده است. طبق «قاعدۀ 4».

پايان

قبل از اینکه این بحث را خاتمه دهم شایسته است که به فرمودۀ امام مالک اشاره‌ای داشته باشم که از او سؤال شد: هرکس می‌تواند خواب را تعبیر کند؟ در جواب فرمود: آیا می‌شود نبوّت را به بازی گرفت؟ سپس گفت: نمی‌تواند خواب را تعبیر کند مگر کسی که در آن مهارت داشته باشد. اگر نیکی دید آن را باز گوید و اگر بدی دید، سکوت کند یا خیر گوید([[9]](#footnote-9)).

شیخ سعدی/ می‌فرماید: علم تعبیر از علوم شرعیه است که یاد دادن و یادگرفتن آن ثواب دارد([[10]](#footnote-10)).

براین اساس بر بیان قواعد گذشتۀ این علم شرعی که مورد بی‌مهری واقع گردیده حریض شدم. تا همچنانکه امام مالک فرمود، در فهم آن مهارت کسب کنیم. اگر توفیق حاصل شده و بر مراد دست یافته‌ام. خدایا سپاس تو گویم همچنانکه شایسته عظمت ذات تو و بزرگی سلطان توست. و اگر غیر اینست از خداوند بزرگوار آمرزش می‌طلبم که آنچه در توان داشتم بذل نموده‌ام.

والله أعلم وصلى الله وسلم على نبينا محمدٍ وعلى آله وصحبه أجمعين.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما دعوة أنفع يا صاحبي |  | من دعوة الغائب للغائب |
| ناشدتُ الرحمنَ يا قارئاً |  | أن تسئلَ الغفران للكاتب |

ای دوستم هیچ دعائی سودمندتر از دعائی نیست که غائبی برای غائبی می‌کند تو را به خدا قسم می‌دهم ای خواننده‌ی کتاب! که برای نویسندۀ آن، طلب آمرزش کنید.

**مؤلف / أبو محمد عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن السدحان**

**شهر طائف – رجب 1424هـ**

**ص. ب / 154033 الرياض / 11736**

1. - در آخر کتاب در باب وقایع مثال‌های بیشتری را ذکر می‌کنیم. [↑](#footnote-ref-1)
2. - كما اينكه در حديث: «لا تخبر بتلعّب الشيطان بك في المنام» آمده است. نگاه قاعدۀ شماره 22. [↑](#footnote-ref-2)
3. - نگا: الرؤی والاحلام: احمد العرینی، ص 48. [↑](#footnote-ref-3)
4. - به مستظرف نگاه کن، 412/2. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تفسير كلام المنان 4/66. [↑](#footnote-ref-5)
6. - الإصابة 2/497. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نگا: شرح السنة للبغوي 12/220 ـ 225. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ابن شیبه در المصنف به شماره 10578 با سند خوب. [↑](#footnote-ref-8)
9. - ابن أبی شیبه در المصنف آورده به شماره 10578و سند آن خوب است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسیر کلام المنان، (4/66). [↑](#footnote-ref-10)